

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





معاونت آموزش قوه قضائیه

الزامات قانونی در صدور رأی شورای حل اختلاف

آموزش خاص اعضای شورای حل اختلاف (۲۸)

معاونت آموزش قوه قضائیه

۱۳۸۶

فهرست مطالب

بیشگفتار.....	۷
گفتار اول: رعایت اصول نگارش.....	۹
۱- استواری نثر	۹
۲- رعایت رسم الخط.....	۱۰
۳- رعایت نشانه گذاری	۱۱
۴- درست نویسی و گزینش بهترین کلمات و واژه ها و عبارات در صدور رأی	۱۳
گفتار دوم: تعریف رأی.....	۱۹
گفتار سوم: مقدمه رأی.....	۲۱
گفتار چهارم: اسباب موجهه رأی (بررسی و ارزیابی ادله).....	۲۳
گفتار پنجم: منطوق رأی.....	۲۶
گفتار ششم: مستندات قانونی رأی (اعم از اصول و مبانی و قواعد فقهی و مقررات موضوعه).....	۲۷
گفتار هفتم: امضاء رأی توسط اعضای شورای حل اختلاف.....	۲۹
گفتار هشتم: دادنامه	۳۰
گفتار نهم: رأی حضوری و غیابی.....	۳۱
گفتار دهم: ابلاغ رأی.....	۳۳
گفتار یازدهم: اعتبار رأی شورای حل اختلاف با تأیید مشاور شورا.....	۳۴
گفتار دوازدهم: قابلیت تجدیدنظر رأی شورای حل اختلاف.....	۳۵
گفتار سیزدهم: نمونه هایی از صورتجلسات و اقدامات شورا.....	۳۷
۱- نمونه صورتجلسه میانجی گری شورا	۳۷
۲- نمونه صورتجلسه سازش شورا.....	۳۷
۳- نمونه قرارهای اعدادی و تصمیمات مربوطه.....	۳۸
۴- نمونه تصمیمات نهایی.....	۴۰



- ۵- نمونه مکاتبات با مراجع قضایی..... ۴۰
- ۶- نمونه مکاتبات با مراجع اداری ۴۱
- ۷- نمونه مکاتبات با مراجع انتظامی..... ۴۲
- ۸- نمونه مکاتبات با اجرای احکام..... ۴۲
- ۹- نمونه صورتجلسه سازش حقوقی..... ۴۳
- ۱۰- نحوه صدور حکم حضوری و غیابی..... ۴۴
- ضمائم:..... ۴۸
- ۱- آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۴۸
- ۲- از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی: فصل یازدهم- رأی ۵۵
- ۳- از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری: فصل سوم. ۵۸

پیشگفتار

استنباط از مقررات قانونی، هنری تخصصی است که قضات پس از سالها تجربه آنرا کسب می‌نمایند، شاید به همین دلیل است که قضاوت را یک هنر آمیخته به علم و قاضی را که به خوبی از عهده یک اختلاف برمی‌آید، هنرمندی شایسته تحسین می‌داند، قضاوت کاری است بس مشکل و آگاهی از قانون اگر چه اولین وسیله برای امر دادرسی و صدور حکم است اما تنها وسیله نیست، قاضی برای حل یک دعوی باید به ابزارهای دیگری هم مجهز باشد، درک روابط فردی و اجتماعی و اشراف بر عمق و گستردگی آن، آگاهی دقیق از عرف و سنت حاکم بر جامعه، آشنایی به آداب و رسوم اجتماعی، شناخت علمی انسان و ابعاد گوناگون روحی و روانی او از جمله این ابزار هستند.

آنچه که قاضی در نتیجه ترکیب این عناصر ارائه می‌دهد در قالب رأی ظهور می‌یابد، رأی اگرچه همه یک پرونده قضایی نیست، اما مهمترین و موثرترین بخش آنست، رأی مرجع قضایی آئینه تمام نمایی است که طرفین انتظار دارند در آن حقیقت و عدالت را بنگرند، بدین ترتیب مهمترین توقعی که از یک رأی قضایی جامعه دارد حل عادلانه یک اختلاف است و برای وصول به چنین هدفی، مقدماتی لازم است که تدارک آن نه تنها بر عهده قاضی، بلکه بر عهده دولتمردان و حکومت داران نیز هست، رأیی که دارای خصوصیات پیش گفته باشد پدیده ای مقدس است که باید مورد احترام قرار گیرد و بر صدر نشانده شود، اگر چنین دیدگاهی از رأی داشته باشیم، هر مشکلی را می‌توان با قانون حل و فصل کرد و در نتیجه فرهنگی را در جامعه جاری نمود که عطر دل انگیز عدالت را به مشام همه برساند. در این مقام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۶۶ اشعار داشته: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است و در ادامه اصل ۱۶۷ همان قانون قاضی را موظف نموده است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد، بنابه مراتب با این تکلیفی که قانونگذار مقرر نموده احکام دادگاه‌ها و نیز مراجعی که اجازه صدور حکم در حدود صلاحیت خود پیدا نموده‌اند از قبیل شوراهای حل اختلاف باید با دقت و حوصله و علاقمندی و جدیت تمام و اشراف

کامل به قوانین و مقررات به پرونده های محوله رسیدگی کنند و دلایل و مبانی و مستندات قانونی نظرات خود را به روشنی بیان نمایند بدین ترتیب حکمی که مستدل نیست و صرفاً دلایل خواهان را ناکافی یا مدافعات خواننده را خالی از وجه اعلام می کند از عمل به این تکلیف قانونی شانه خالی کرده است و پر واضح است که اگر به این تکلیف قانونی عمل شود در آن صورت آرامش روحی و امنیت اجتماعی در طرفین ایجاد می شود و در قلب خود قانع و راضی مرجع قضایی را ترک می کنند. چه آنکه رأیی که در آن صرفاً به ذکر «موجه نبودن دلایل خواهان» یا «غیر وارد بودن مدافعات خواننده» بدون توجه به اینکه دلایل غیر موجه بودن یا غیر وارد بودن اظهارات طرفین بیان شود چگونه می تواند وجدان اصحاب پرونده را اقناع نماید و آنها را به حل عادلانه دعوی مطمئن سازد؟! بدیهی است وقتی چنین برداشتی در ذهن طرفین نقش ببندد آنها همچنان ناراضی خواهند بود و بار دیگر در دادگاهی دیگر دعوایی ناشی از دعوای قبلی را طرح می کنند و این خود یکی از علل افزایش حجم دعوای در مراجع قضایی و دادگستری هاست. همچنین کیفیت رسیدگی به پرونده ها و نحوه رسیدگی به شکایات و ادعاهای مطروحه و صدور آراء دقیق و متقن و مستند به قانون موجب رعایت هرچه بهتر حقوق مردم شده و دیگر خوف تضییع حقوق که خود مبنای ایجاد ادعای جدید و طرح پرونده های بیشتر است را مانع خواهد شد، به همین منظور کتابچه حاضر در صدد است الزامات قانونی که شوراهای حل اختلاف به مانند سایر مراجع قضایی وظیفه دارند در صدور و انشاء رأی بعنوان اصول نگارش از قبیل استواری نثر - نشانه گذاری - رسم الخط، درست نویسی و به گزینی واژه ها، علائم نشانه گذاری، و چگونگی تنظیم مقدمه یک رأی اعم از حقوقی و کیفری و اسباب موجهه رأی و منطوق رأی و مستندات قانونی رأی و امضاء آن توسط دادرس یا دادرسان و پاکنویس رأی و ابلاغ آن و تصریح به اینکه قابلیت تجدیدنظر خواهی دارد یا خیر و تعیین مرجع تجدیدنظر کننده را رعایت نمایند که با درج نمونه ای از آراء و قرارها و ذکر تفاوت آنها موارد مذکور را تبیین نموده، هرچند فراگیران عزیز را بی نیاز از مراجعه به کتب جامع و کاملتر نموده و تنها بر آن است که دقت اعضاء محترم شورای حل اختلاف را در هنگام تنظیم و صدور رأی به شیوایی و رسایی و استواری کلام و استحکام و استدلال قوی و محکم نمودن در آن که جملگی از ارکان صدور یک رأی شایسته و قویم است جلب نماید.

گفتار اول: رعایت اصول نگارش

۱- استواری نثر

اولین شاخصه یک رأی مطلوب آن است که دارای عبارات و نثر رسا و گویا، صریح و روشن و پاکیزه باشد، زیرا هدف از انشاء رأی تفهیم و انعکاس پیام و مقصود رأی به مخاطب بصورت مستقیم می باشد و چون مردم کوچه و بازار که نهایت آشنایی آنان با نوشتارها مطالعه روزنامه و مجله است به همین جهت سختی و سنگینی نثر یک رأی قضایی برای آنها محسوس است و برای چنین افرادی ملاحظه کلمات و اصطلاحاتی نظیر: حکم، مع الوصف، در مانحن فیه، بناء علیهذا، بنابه مراتب فوق الاشعار و کلماتی از این قبیل برای خوانندگان معمولی ابهام برانگیز است، لذا شایسته نیست که نگارنده رأی لغات مشکل و واژه های پیچیده و نامأنوس را در کنار یکدیگر قرار دهد و بر دشواری فهم رأی بیفزاید، بویژه آنکه نباید در استفاده از لغات و کلمات عربی در متن رأی زیاده روی گردد.

آنچه در رأی اختلال ایجاد می کند استفاده از لغات مُعْجِی و کلمات غیر مفید عربی و نگارش با کلمات عدیده این زبان است که فهم نوشته را مشکل می نماید، با نظر به همین اشکالات در استفاده از کلمات غیر فارسی بوده که فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران در صدد برآمدن به جای برخی اصطلاحات دشوار عربی که از آنجمله مستنطق، مدعی العموم و وکیل جماعت از عناوینی همچون بازپرس و دادستان و دادیار پیشنهاد نموده که به شایستگی مذکور، برای سایر لغات پر استعمال دادگستری همچون بزه به جای جرم و بهره بها به عوض اجرت المثل مقبولیت عمومی پیدا نمود و یا گفتگو به جای دعوا زمینه قبول پیدا نمود، چه آنکه عنوان دعوی در واقع مبین مطالبه حق و طرح ادعا از یک طرف و دفاع و پاسخگویی از طرف دیگر است و حال آنکه معادل پیشنهادی فرهنگستان یعنی گفتگو، یاد آور مذاکرات دوستانه است و همچنین کلمات خستر و ناخستر به عوض مُؤ و منکر به کار گرفته نشد، بنابراین مقتضی است نگارندگان آراء شورای حل اختلاف لزوماً از کلمات و عبارات و عناوینی که برای مخاطبین آراء صادره در فهم احکام، موجب بلاتکلیفی و سردرگمی آنها نگردد، بهره گیری نموده و بکار برند تا هر فرد عادی که از وی خواسته شود رأی را برای ذینفع بی سواد آن بخواند به راحتی بتواند رأی را خوانده و مفهوم آنرا برای متقاضی انتقال دهد.



۲- رعایت رسم الخط

رعایت رسم الخط نیز یکی از اصول نگارش صحیح متون فارسی است که نقش زیبا و شایانی در یک نوشتار درست و قابل قبول ایفاء می نماید که در این قسمت به ذکر املائی بعضی واژه ها و پسوندها و پیشوندها بر حسب پیشنهاد فرهنگستان زبان و ادب فارسی اشاره می شود.

** ای (حرف ندا) همیشه جدا از منادا نوشته می شود.

** این و آن، جدا از جزء و کلمه پس از خود نوشته می شود و موارد استثناء، آنچه، اینها، آنها،

همین، همان، همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می شود:

همین خانه، همین جا، همین کتاب، همان جا

** به در موارد زیر پیوسته نوشته می شود:

(۱) هنگامی که به صورت «بِ» به کار رفته باشد: بدین- بدان- بدو- بدیشان

(۲) هنگامی که بر سر فعل یا مصدر بیاید که اصطلاحاً بای زینت یا بای تأکید خوانده می شود

مانند: بگفتم، بروم، بنماید، بگفتن (=گفتن)

(۳) آنجا که با افزودن «به» صفت ایجاد می شود: بخرد، بشکوه، بستوه، بجا

** به در موارد زیر جدا نوشته می شود:

(۱) حرف اضافه: به برادرت گفتم

(۲) در ترکیبات اسمی و قیدی و فعلی: به سر بردن، به آواز بلند، به دست آورد

(۳) در قید: به سختی، به حق

(۴) پیوند میانی: منزل به منزل، در به در، خانه به خانه

** بی، همیشه جدا از کلمه پس از خود نوشته می شود مگر در: بیهوده، بیخود، بیراه، بیجاره،

بینوا

** تر و ترین همواره جدا نوشته می شود مگر در: بهتر، مهتر، کمتر، بیشتر

** که، جدا از کلمه پیش از خود نوشته می شود: چنان که، آن که

** می و همی همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می شود: می رود، می افکند، همی

گوید

** هم و همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می شد مگر هنگامی که:

۱) کلمه بسیط گونه باشد، یعنی معنای آن دقیقاً مرکب از معنای اجزای آن نباشد: همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه

۲) جزء دوم تک هجایی باشد: همدرس، همسنگ، همکار، همراه
به استثنای کلماتی که با «الف» یا «م» آغاز شود، هم اسم، هم مرز نکته؛ در صورتیکه جزء دوم با مصوّت «آ» شروع شود همواره پیوسته نوشته می شود: همایش، همآورد، هماهنگ
مگر، هنگامی که همزه در ابتداء جزء دوم تلفظ شود، که در این صورت منفصل نوشته می شود: هم آرزو، هم آرمان^۱

۳- رعایت نشانه گذاری

مراد و منظور از نشانه گذاری به کاربردن علائم و نشانه هایی است که موجب تسهیل خواندن و رفع ابهامهای نوشته شده و در نتیجه درک و فهم مطالب آنرا آسان می سازد، از جمله نشانه های مورد استعمال در آراء عبارتند از: ۱- نقطه ۲- نشانه درنگ یا سرکج(،) ۳- نقطه ویرگول یا نقطه سرکج (:،) ۴- دو نقطه(:) ۵- گیومه « » ۶- قوسین یا دو کمان () ۷- سه نقطه (...) ۸- نشانه تعجب (!)

۱-۳- نقطه،

مهمترین نشانه کاربرد این نشانه عبارتند از نمایاندن وقف کامل در پایان جمله های انشائی و خبری و انفصال آن از جمله دیگر؛ این علامت مبین آن است که مفهوم جمله کامل است (مجموع کلماتی که بین دو نقطه قرار می گیرند جمله نامیده می شود) بعضاً در بسیاری از آراء، جملات بدون استفاده از این نشانه و به صورت پیایی نوشته می شود. این امر باعث سختی قرائت و عدم درک سریع از رأی می شود.

۲-۳- نشانه درنگ یا سرکج (،)

الف: نشانه درنگ یا ویرگول برای نمایاندن وقف و مکثی کوتاه و تفکیک جمله های غیر مستقلی که با هم در حکم یک جمله کامل هستند به کار می رود. ب: از این نشانه به عنوان جایگزین حرف (و) برای جلوگیری از تکرار آن نیز استفاده می شود. ج: در عطف بیان مانند: آقای...، خواهان پرونده، اظهار داشته است... د: برای آسان شدن قرائت و درک مقصود در جملاتی

^۱- دستور خط فارسی، متن پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارس، ضمیمه شماره ۷ فرهنگستان

که می توانند به شیوه های مختلفی خوانده شود. مانند: (در جایی که شخص، متهم به استفاده از سند مجعول...) و خیانت در امانت باشد اگر ویرگول، بعد از واژه مشخص قرار نگیرد، میتوان جمله را در ابتداء چنین خواند: «در جایی که شخصی متهم به استفاده از سند مجعول. هـ بعد از عباراتی همچون: به علاوه، در حقیقت، به این ترتیب، در نتیجه، از این نشانه استفاده می شود.

۳-۳- نقطه ویرگول یا نقطه سرکج (!)

الف- این نشانه مبین مکثی طولانی تر از علامت ویرگول است. غالباً دو جزء طرفین این علامت با یکدیگر رابطه ای منطقی دارند. پس آنجا که جمله تمام شده اما رشته مطالب مرتبط با آن به پایان نرسیده است از این علامت استفاده می شود.

ب- کاربرد دیگر این علامت قبل از کلمات و عبارات توضیحی همانند: زیرا، چراکه، به بیانی دیگر و... است مشروط بر آنکه جمله ما قبل این عبارات کامل و طولانی باشد.

۳-۴- دو نقطه (:)

الف- از این نشانه برای تبیین امر مجمل و شرح اجزای یک کلی استفاده می شود لذا بعد از کلمات توضیحی و تفسیری همچون: مانند، عبارت است از، این علامت استفاده می شود.

ب- قبل از نقل قول مستقیم، که اغلب برای اثبات امر به گفته یا نوشته دیگر استفاده می شود، از این نشانه استفاده می شود. در این مورد بعد از دو نقطه نشانه دیگر بنام گیومه می آید: نظر به اینکه خواننده صراحتاً اظهار داشته است که «...»

۳-۵- گیومه « »

الف- این علامت در طرفین جمله یا کلماتی که از آن نویسنده نیست قرار می گیرد به عبارت دیگر، هنگام نقل عین سخن یا نوشته دیگری آنرا داخل نشانه قرار می دهیم. غالباً قبل از آن علامت، نشانه دو نقطه به کار می رود. در همه زبانها، هنگام صحبت کردن، بعضی از واژه ها و کلمات، کوتاه و شکسته اداء می شوند برای نقل و ذکر عین اظهارات اصحاب دعوی یا شاکی و متهم، که نوعاً متضمن ترکیبات شکسته است، باید آن را داخل گیومه قرار داد.

۳-۶- سه نقطه (...)

کاربرد این نشانه در موارد زیر است:

الف- برای حذف یک یا چند کلمه در داخل جمله

ب- در شمارش، برای پیشگیری از طولانی شدن جمله، در این استعمال معنایی شبیه (و

غیره) دارد.

۷-۳- نشانه تعجب (!)

کاربرد این نشانه در پایان جمله و برای ابراز تحسین، شگفتی و تعجب است.

۴- درست نویسی و گزینش بهترین کلمات و واژه ها و عبارات در صدور رأی

در نگارش و تنظیم و صدور آراء صادره، قاضی موظف است معانی دقیق کلمات را بداند و آنها را به درستی در مواضع خود به کار برد، زیرا مقصود از به کارگیری واژه ها و کلمات، انتقال معانی و مفاهیم آن کلمات به مخاطب می باشد. لذا چنانچه در انتخاب واژه ها دقت کافی صورت نگیرد، دلالت آنها به معانی، به صورتی که منظور نویسنده است، حاصل نخواهد شد و چه بسا این امر موجب سوء برداشت و سوء ادراک شود.

توجه دقیق به دلالت کلمات در هر سخن و مکتوبی لازم است و نویسندگان، چه در نوشته های ادبی و چه در نوشته های عادی، این جهت را رعایت می کنند و گاه برای بیان مقصود خویش از تفاوت معانی کلماتی که ظاهر متشابهی دارند سود می جویند. به عنوان مثال، نویسنده ای برای تمیز درجات دو کلمه با یکدیگر «دوستی که دشمن ترا دشمن ندارد، از وی احتراز کن و او را به جز آشنا مشمر» بطوریکه ارتباط ناشی از کلمه اول را عمیق تر از دومی ذکر می کند.

بدین ترتیب بر صادر کنندگان احکام و آراء لازم است با علاقمندی و جدیت از طریق مطالعه کتاب های فرهنگی و ادبی اطلاعات و آگاهی خویش را از کلمات افزایش داده و در هنگام صدور رأی، لغت و کلمات را به درستی به کار برند تا هر فردی با سواد متعارف و معمولی نیز حتی المقدور بتواند با خواندن رأی، مقصود و منظور نگارنده را درک نماید و نتیجه دادرسی و موضوع و حکم را کاملاً دریابد و هیچگونه ابهام و شبهه ای برایش باقی نماند. در این راستا نویسنده رأی باید از بکار بردن کلمات و اصطلاحاتی که مناسبت در مفهوم رأی ندارد خودداری نماید و از کلمات و عبارات به جا و به مورد با شایستگی استفاده نماید که در این مبحث به ذکر نمونه هایی از کلمات و اصطلاحاتی که در بعضی از آراء قضایی به غلط به کار برده شده است اکتفاء می کنیم:

۱-۴- اثبات / ثبوت

«اثبات» مصدر باب افعال، به معنای ثابت کردن و پا برجای کردن است و در آیین دادرسی، اقامه دلیل بر مدعی به است. اما «ثبوت» مصدر لازم و به معنای استوار شدن و استقرار یافتن است. گاه در آراء به جای واژه «اثبات» ترکیب «به ثبوت رساندن» به کار برده می شود که نادرست است، لیکن این دو واژه در دو ماده قانونی زیر به درستی استعمال شده است. مطابق ماده

۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به لحاظ جریان اصل برائت «... اگر کسی مدعی حق یا دینی به دیگری باشد باید آن را اثبات کند» ولی به موجب بند ۷ ماده ۸۴ همان قانون از جمله مواردی که خواننده می تواند ضمن پاسخ به ماهیت دعوا، ایراد کند آن است که «دعوا برفرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد...»

۲-۴- اسقاط حق حضور (از استماع نظر و حکم)

ترکیب نادرست «طرفین از استماع نظر دادگاه اسقاط حق حضور نمودند» به صورت «فرم» در پایان بسیاری از صورتجلسه های دادرسی به کار می رود. می دانیم که مطابق ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی «پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رأی می کند»

بدین ترتیب، آنچه اسقاط می شود، حق استماع نظر دادگاه بلافاصله بعد از اعلام ختم است و نه حق حضور، چه حق حضور، ناظر به بود و نبود و ماندن و نماندن طرفین در دادگاه است، شاید در این موضع بتوان ترکیب «حق حضور برای استماع نظر دادگاه» را به کار برد ولی ترکیب «حق حضور از استماع نظر دادگاه» ناصحیح است. از طرفی به موجب قانون اشاره شده در حال حاضر دادگاه تکلیف ندارد که پس از ختم دادرسی فوراً رأی خود را صادر نماید تا برای طرفین حقی در این زمینه متصور باشد. پس دادگاه می تواند پس از ختم دادرسی اعلام دارد که ظرف یک هفته انشاء رأی خواهد نمود.

۳-۴- بین / مابین

بین یعنی میان و «فاصله دو چیز» از اضافه کردن «ما» ی موصوله به آن ترکیب «مابین» به دست می آید به معنای «آنچه در میان دو چیز» است.

پس جمله ای شبیه «اختلاف مابین دو نفر» نادرست است. همچنین است ترکیب فی مابین که به فراوانی در آراء آورده می شود، مانند: «... نظر به اینکه به دلالت فتوکی های مصدق سند مالکیت و اجاره نامه رسمی، که از هر گونه تعرض مصون مانده است، مالکیت خواهان بر عین مستأجره و نیز رابطه استیجاری فی مابین خواهان و خواننده بر رقبه مرقوم احراز می شود...»

«نظر به اینکه حسب مفاد ورقه تعهد نامه عادی تنظیمی فی ما بین خواهان و خواننده، خواننده

متعهد گردیده است...»

۴-۴- باید، بایستی، بایست

باید فعل مضارع از مصدر بایستن است و بایست فعل ماضی و بایستی صیغه شرطی است. لذا هنگام بیان لزوم انجام کاری در حال و آینده واژه باید به کار می رود و نه بایستی بنابراین در حکم نمی توان نوشت: «نامبرده بایستی اسناد و مدارک را مسترد نماید» بلکه باید گفت: نامبرده باید...

۴-۵- با وجود این / با این وجود

با وجود این، مترادف «با این همه» و «مع هذا» است. این ترکیب زمانی کاربرد دارد که نخست وضع یا حال امری در جمله ذکر شده باشد. به عنوان مثال: «... با عنایت به اینکه خواننده به موجب سند عادی مورخ... تنظیمی با خواهان متعهد بوده است که نسبت به اتمام عملیات ساختمانی در مدت پنج ماه اقدام نماید... و با وجود این...» گاهی برای افاده معنای فوق ترکیب «با این وجود» استعمال می شود که نادرست است.

۴-۶- تظلم (تظلم خواهی)

تظلم مصدر باب تفاعل به معنای دادخواهی و از ظلم کسی شکایت کردن برای دادخواستن است. شخص دادخواه را متظلم گویند. به این ترتیب هنگامی که از کلمه تظلم استفاده می شود نباید مصدر فارسی (خواستن) را به آن اضافه نمود و در رأی نباید نوشت: «در این پرونده خانم... علیه همسرش آقای... به ضرب و جرح شکایت نموده و چنین تظلم خواهی نموده است که...»

۴-۷- جامع / جمیع

«جامع» اسم فاعل از مصدر ثلاثی مجرد «جمع»، به معنای جمع کننده و گرد آورنده و نیز کامل و تمام است. به مسجدی که در آن نماز جمعه گزارند نیز جامع گویند. اما «جمیع»، قید و به معنی همه و تمامی و همگی است. لذا این جمله که گاه در آراء نوشته می شود: «به حکایت جامع اوراق پرونده» از حیث نگارشی جمله ای نادرست است و به جای آن باید نوشت: «به حکایت جمیع اوراق پرونده». اما از جهت منطقی درست تر آن است که برای مقصود، هیچ یک از این دو واژه به کار برده نشود، چه بدیهی است که در یک پرونده هیچگاه همه اوراق آن (منجمله برگه های ابلاغ و اخطار) بر امر واحدی دلالت ندارد به علاوه پرونده مجموع اوراقی چند است به همین جهت دیگر نیازی به اشاره به اوراق نیست.

۸-۴- چون/لذا

چون کلمه ای فارسی و از ادات تعلیل است. یعنی برای بیان علت به کار می رود. مثلاً گفته می شود: چون خواننده در دادگاه حاضر نشده و لایحه ای هم نفرستاده و دفاعی بعمل نیاورده... کلمه «لذا» به معنای «بنابراین» هم همین کاربرد را دارد و بیان کننده علت و دلیل امری است. النهایه «چون» معمولاً در ابتدای جمله قرار می گیرد و نتیجه به دنبال آن می آید. اما «لذا» در آخر جمله می آید و نتیجه بلافاصله پس از آن ذکر می شود. از آنجا که دو واژه یاد شده، کارکردی واحد دارند جمع بین آن دو در یک جمله غلط است. مانند: «بنابراین» «از این رو» و «به این لحاظ» در بسیاری از آراء مشهود است که باید از آن خودداری نمود. به عنوان مثال: «چون مستند دعوا یک برگه سفته است که زمان پرداخت آن فرارسیده و در ظرف مدت مقرر در قانون تجارت واخواست شده است، لذا به درخواست خواهان و به تجویز ماده ۲۹۲ قانون تجارت و بند ج ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار تأمین و توقیف... ریال از اموال خواننده صادر می شود...» یا «چون» جلب نظر کارشناس در اخذ تصمیم (داگاه- شورا) موثر می باشد، لذا دادگاه یا شورا مستنداً به ماده ۲۵۷ از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مبادرت به صدور قرار کارشناسی می نماید.

۹-۴- انکار سند (انکار دعوی)

مطابق ماده ۲۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی «کسی که علیه او سند غیر رسمی ابراز شود می تواند خط یا مهر یا امضاء و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می تواند تردید کند» پس انکار و تردید ناظر به دلایل و اسناد ابرازی است نه دعوا، البته گاه دعوا تکذیب می شود یعنی بی پایه و اساس دانسته می شود که این امر با انکار دعوا متفاوت است. پس چنانچه منکر خط یا امضاء یا اثر انگشت، اصطلاح انکار دعوا را هم به کار برده باشد، در رأی نباید نوشت: «از آنجا که خواننده دعوا را انکار نموده است...» بلکه دعوا واقعی است که تنها می توان در مقابل آن دفاع نمود.

۱۰-۴- حکم بر بطلان دعوی / حکم بر بی حقی خواهان / قرار رد دعوا

در دادرسی های حقوقی، هر یک از این اصطلاحات بر مفهوم خاصی دلالت دارد و نباید آنها را به جای هم به کار برد:

۱- حکم بر بطلان دعوی؛ حکمی است که پس از رسیدگی کامل در ماهیت دعوا صادر می‌شود و مبین نبود دلیل اثباتی یا عدم کفایت ادله خواهان در دعوی مطرح شده است. پس در هر دعوائی که مقرون به دلیل مثبت ادعا نباشد میتوان از این اصطلاح استفاده کرد و حکم بر بطلان دعوا صادر کرد.

۲- حکم به بی حقی خواهان؛ چنانچه در دعوایی، مدعی، علیه دیگری ادعای حقی نماید (اعم از مطالبه عین یا دین) و دلیل او نارسا باشد می توان به عوض اصطلاح «حکم بر بطلان دعوا» از اصطلاح حکم به بی حقی خواهان هم استفاده کرد. در واقع حکم به بی حقی خواهان اخص از حکم به بطلان دعوا است. یعنی اگر دعوا متضمن مطالبه حقی از مدعی علیه نباشد مانند دعوی اعسار، نمی توان از اصطلاح حکم به بی حقی خواهان در دعوا استفاده نمود.

۳- قرار رد دعوی؛ صدور قرار رد دعوی قرار است نه حکم، به این لحاظ مورد صدور آن وقتی است که دادگاه اساساً وارد رسیدگی به ماهیت دعوا نشده باشد، مانند؛ قرار رد دعوا به لحاظ عدم اهلیت یکی از طرفین دعوی یا ذینفع نبودن خواهان در دعوی یا عدم توجه دعوی به شخص خوانده (موارد مذکور در بند ۳ تا ۱۱ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی در امور مدنی) استثنائاً در مورد استرداد دعوا نیز دادگاه قرار رد دعوا صادر می نماید (بند ب ماده ۱۰۷) قانون مذکور.

۱۱-۴- (رأی گزارش اصلاحی)

می دانیم که طرفین دعوا در هر مرحله از مراحل دادرسی می توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند. این سازش می تواند در دادگاه واقع شود یا خارج از دادگاه، دادگاه یا شورا پس از احراز حصول سازش بین طرفین، رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می نماید. مفاد سازش نامه نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه ها قابل اجراء است. اما هر چند دادگاه، گزارش اصلاحی را براساس سازش طرفین تنظیم می نماید ولی این گزارش، رأی یا قرار تلقی نمی شود، بنابراین پس از ختم رسیدگی به لحاظ سازش طرفین نباید نوشت: «دادگاه به شرح زیر مبادرت به صدور رأی گزارش اصلاحی می نماید»

۱۲-۴- قرار منع تعقیب:

جهت صدور قرار منع تعقیب در امر کیفری معمولاً بدین لحاظ است:

۱- جرم نبودن موضوع شکایت

۲- نبود دلیل بر وقوع بزه

۳- نبود دلیل کافی بر وقوع بزه

۴- عدم توجه اتهام به متهم

در پرونده های کیفری گاه دیده می شود که قاضی درخصوص متهم قرار منع تعقیب صادر می نماید بدون آنکه جهت و علت توجیهی این قرار را ذکر نماید، این رویه نادرست است. چه قاضی باید هر رأی را با ذکر علت و مبانی آن صادر کند، مضافاً بر اینکه گاه آثار مترتبه قانونی انواع قرارهای منع تعقیب با یکدیگر متفاوت است. بنابراین باید به جا و به مورد از عناوین و جهات مذکوره استفاده نمود زیرا بی دقتی در صدور این قرارها موجب ضعف رأی و اطاله دادرسی و تضییع حقوق افراد می شود.

۱۳-۴- محکوم به بی حقی بودن... دعوی

ترکیب نادرست فوق در پایان تعدادی از دادنامه ها به کار رفته است. در واقع، دعوا به معنای اعم، مجموع ادعای مدعی و دفاع مدعی علیه است و دعوا به معنای اخص ادعای مدعی است. ادعای مدعی می تواند موجه و پذیرفتنی باشد و یا مردود و غیر قابل قبول که در این صورت، مدعی محکوم به بی حقی می گردد. پس محکوم به بی حقی خواهان یا مدعی است و خود دعوا نمی تواند محکوم به بی حقی باشد. لذا ذکر این جمله در رأی غلط است: «دعوی خواهان مازاد بر مبلغ مورد حکم، غیر ثابت تشخیص و محکوم به بی حقی است»

۱۴-۴- ناچاراً گاه تلفناً تلگرافاً

ترکیب کلمات فارسی، و نیز واژه های خارجی، با تنوین عربی صحیح نیست. (ناچار) و (گاه) واژه های فارسی هستند و تلفن و تلگراف واژه ها فرانسوی. لذا به هیچ عنوان نباید این کلمات یا کلمات فارسی دیگر مانند: دوم، سوم، جان، زبان و نظیر آنها را با تنوین به کار برد و مثلاً در رأی نوشت: «با توجه به اینکه متهم اظهار داشته که گاهابه خانم... تلفن می زده است و مدتی با او تلفنأصحبت می کرده است»

گفتار دوم: تعریف رأی

در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری رأی تعریف نشده است و صرفاً ماده ۲۹۹ از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اشعار داشته: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوی و قاطع بطور جزئی و کلی باشد، حکم و در غیر اینصورت قرار نامیده می شود» از آن بیان قانونگذار استنباط می شود که رأی اعم از حکم یا قرار است هر چند در لسان عرف جامعه منظور از رأی همان اظهار نظر و عقیده صاحب رأی درباره موضوعی است و البته منظور از طرح بحث در این گفتار، آشنایی با چگونگی صدور رأی از ناحیه مراجع قضایی است نه اداری، زیرا یک مدیر و مقام دولتی یا هیأت اداری نیز در حوزه خود راجع به مسائل مطروحه رأی صادر نموده و اظهار عقیده ابراز می دارند، لیکن اصولاً تصمیمات قضایی دادگاه را رأی می گویند و با این تعریف رأی به دو قسمت تقسیم می گردد، حکم و قرار و بنابراین باید توجه داشت که حکم و رأی با هم اشتباه نشوند، بطوریکه هر نوع حکم دادگاه رأی محسوب می شود ولی هر رأی دادگاه حکم تلقی نمی شود. از طرفی همانند رأی، قانون تعریف روشنی از قرار ندارد بلکه حکم و قرار را در مقام مقایسه قرار داده و دو خصوصیت برای حکم شمرده که اگر یکی از این خصایص در رأی دادگاه نبود آن رأی عنوان قرار دارد، مثلاً وقتی دادگاه تصمیم می گیرد که از شهود خواهان گواهی اخذ نماید، این تصمیم وقتی بصورت کتبی در آید عنوان قرار استماع شهادت شهود را دارد، اگر چه به ماهیت دعوی مربوط می شود لیکن چون قاطع دعوی نیست قرار نام گرفته است. یا مثلاً اگر دادگاه به علت فوت یکی از اصحاب دعوی تا معرفی ورثه دادرسی را متوقف می نماید، این تصمیم قرار توقیف دادرسی است که نه ماهوی است و نه قاطع دعوی، هر چند گاهی ممکن است قرار قاطع دعوی باشد ولی ماهوی نیست، مثل قرار شمول مرور زمان، بنابراین در آیین دادرسی مدنی قرار به اشکال مختلف ظاهر می گردد. گاهی دادگاه مستقلاً و رأساً قرار صادر می نماید و گاه بر حسب تقاضای اصحاب دعوی، دادگاه ها نقش اصلی خود را با تصمیمات قضایی اعمال می نمایند و با توجه به تعریفی که ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی از رأی نمود، برای اینکه تصمیم قضایی مراجع حکم تلقی شود باید دارای دو شرط باشد:

۱- جزئاً یا کلاً قاطع دعوی باشد، بطوریکه دادگاه، خواهان دعوی را، قاطعانه در کل خواسته یا در جزئی از آن ذیحق بشناسد و به نفع او حکم صادر کند یا بالعکس او را مستحق نداند و دعوی او را رد نماید.

۲- تصمیم متخذه دادگاه در نتیجه رسیدگی به ماهیت دعوی باشد. یعنی با بررسی دلایل دعوی در استحقاق یا عدم استحقاق خواهان اتخاذ تصمیم نموده باشد و الا چنانچه تصمیمی در حواشی دادرسی گرفته شود ولو اینکه به دعوی خاتمه بدهد چنین تصمیمی حکم نیست، فلذا فقدان هر یک از این دو شرط در تصمیم دادگاه عنوان قرار را داشته و هر گاه دو شرط مذکور در تصمیم دادگاه جمع نباشد، آن تصمیم قرار است.

گفتار سوم: مقدمه رأی

آراء صادره از مراجع قضایی اعم از دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، دادگاه های تجدیدنظر استانها، دادگاه های عمومی و انقلاب که معمولاً وسیله قضات و دادرسان و در صورت تعدد قضات توسط رئیس شعبه یا یکی از اعضاء و نیز در شورای حل اختلاف توسط اعضاء نوشته و تنظیم می شود. به هر حال وقتی عنوان رأی دارد که بصورت مکتوب در آید و رویه این است که در ادامه صورت مجلس جلسات رسیدگی و یا در برگ جداگانه ای، رأی نوشته می شود و به عنوان پیش نویس رأی نامیده می شود و دارای محتویاتی است، به عبارت دیگر رأی باید حاوی مراتب ذیل باشد:

۱- تاریخ رأی

تاریخ رأی باید مشخص و معلوم باشد که بعد از خاتمه دادرسی به فاصله چه مدتی رأی صادر شده است، زیرا قانونگذار تکلیف نموده از زمان ختم دادرسی حداکثر ظرف هفت روز باید رأی صادر شود و به هیچ وجه از این زمان نباید تأخیر شود، ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی در این باره چنین اشعار داشته: پس از اعلام ختم دادرسی، در صورت امکان، دادگاه در همان جلسه انشاء رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید، در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رأی کند.

۲- نام و نام خانوادگی اصحاب دعوی

لزوم قید نام و نام خانوادگی طرفین دعوی از آن جهت است که به هنگام اعلام رأی مشخص باشد که رأی به نفع چه کسی و علیه چه شخصی صادر شده است بطوریکه معلوم باشد آیا خواهان یا شاکی) محق شناخته شده یا بر ضرر او رأی صادر گردیده است.

۳- موضوع دعوی (یا نوع اتهام انتسابی به متهم یا متهمین) در آراء جزایی و خواسته دعوی در آراء حقوقی که مورد رأی است،

خواسته خواهان و دفاعیات خوانده باید در رأی منعکس گردد همچنانکه در تشریح موضوع شکایت شاکی می بایست شرح مدافعات متهم نیز در رأی بیان گردد.

۴- جهات و دلایل رأی و مواد استنادیه

دادگاه باید در رأی معین کند بر طبق کدامیک از مواد قانونی، دعوی خواهان را وارد تشخیص داده و یا اینکه بر چه اساسی دفاعیات خوانده را درست و موجه ندانسته و بالعکس مدافعات خوانده

حسب کدام مقررات قانونی، دعوی خواهان را از اثر انداخته است و این تکلیف قانونی دادگاه است که دلایل صدور رأی و مبانی نظر خود را معین کند و نمی تواند بدون دلیل حقی را اثبات یا انکار نماید، در همین قسمت است که باید در مفاد رأی گنجانده شود که مثلاً دعوی خواهان رد می شود یا حکم بر بی حقی خواهان صادر می گردد یا خوانده به پرداخت فلان مبلغ محکوم می گردد یا در امور کیفری شکایت شاکی وارد و اتهام انتسابی به متهم یا متهمین محرز و مدلل و ثابت گردیده که مرتکب جرم مورد نظر شده، بنابراین چکیده رأی چه کیفری چه حقوقی پس از ذکر مقدمه از دو قسمت تشکیل می شود. ۱- اسباب و جهات موجهه رأی ۲- قسمت حاکمه رأی یعنی بیان نتیجه رسیدگی دادگاه که در گفتار چهارم به اسباب و جهات موجهه رأی می پردازیم. لیکن قبل از بیان اسباب موجهه رأی و نتیجه آن که منطوق رأی است مقدمه هر رأی که سپس با ثبت آن در دفتر مخصوص عنوان دادنامه را پیدا می نماید واجد چهار قسمت است که مجموع این چهار قسمت مقدمه دادنامه را تشکیل می دهد که به ترتیب عبارتند از ۱- اسامی و محل اقامت اصحاب دعوی و یا در صورت داشتن وکیل ذکر نام وکلای آنها و یا اگر قیم از ناحیه صغیر طرح دعوی یا شکایت نموده مشخصات کامل قیم و صغیر (مولی علیه) او باید آورده شود، و یا اگر صغیر و قیم وی طرف دعوی قرار گرفته باشد خصوصیاتش در مقدمه دادنامه منعکس باشد ۲- تاریخ به همان ترتیب که در اصل رأی آمده در دادنامه هم قید می گردد ۳- تعیین مرجع صادر کننده رأی و نام دادرس یا دادرسان و یا مستشاران و یا اعضاء صادر کننده رأی ۴- موضوع دعوی یا اتهام و درخواست اصحاب دعوی و خلاصه دلایل و مستندات هر یک از آنها بنابراین باید اجمالی از مفاد لویح و مدافعاتی که در جلسه دادرسی داشته اند در دادنامه منعکس گردد.



گفتار چهارم: اسباب موجهه رأی (بررسی و ارزیابی ادله)

حکم دادگاه و شورا علاوه بر مقدمه، دارای دو بخش مهم و در عین حال متمایز از یکدیگر است. اول؛ اسباب موجهه، دوم؛ منطوق یا نتیجه حکم به مفهوم اخص یا بخش امره حکم که موضوع مورد اختلاف طرفین به موجب آن حل و فصل و اعلام می گردد، اسباب موجهه، جهات یا اسباب حکم که شامل جهات، اعم از موضوعی و قانونی است و قاضی آنها را، با استناد به ادله اثبات دعوا (ادله خارجی) و قانون (اعم از نص صریح، مفاد و روح قانون و همچنین اصول) احراز می نماید و موجب می شود که نتیجه را در قالب منطوق حکم به کیفیت مندرج در آن، اعلام نماید.

برای مثال در حکم تخلیه که علیه مستأجر محل مسکونی صادر می شود معمولاً دادگاه، پس از ذکر مقدمه (مشخصات، خلاصه ادعاها، دفاعیات و ادله طرفین) اعلام می دارد: «با توجه به اینکه مالکیت خواهان به استناد سند رسمی مالکیت محرز و وجود رابطه استیجاری به منظور سکونت بین خواهان و خوانده براساس سند اجاره (رسمی یا عادی) که مصون از تعرض مانده، مسلم و مدت اجاره نیز بر همین اساس منقضی گردیده، فلذا حکم به محکومیت خوانده به تخلیه ید از عین مستأجره مستنداً به ماده ۱۵ قانون موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ صادر و اعلام می شود...»

در این مثال مالکیت خواهان، وجود رابطه استیجاری به منظور سکونت و انقضاء مدت اجاره جهات موضوعی حکم و ماده ۱۵ استنادی قانون مزبور جهت (جهات) قانونی محسوب می شوند. اجتماع جهات موضوعی و جهات قانونی و به نوعی تلفیق آنها (اسباب موجهه حکم) و بالاخره محکومیت خوانده به تخلیه ید از مورد اجاره، منطوق حکم تلقی می شود^۱ بنابراین دادگاه ها و شوراها موظفند موجبات و دلایل رأی خود را تصریح نمایند این است که اصل ۱۶۶ قانون اساسی می گوید: احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است و قید این جهات و دلایل در رأی برای آنست که اولاً دادرسی یا دادرسان به هنگام تنظیم رأی، متوجه باشند که وظیفه آنها تنها تشخیص نیست بلکه باید اساس و پایه تشخیص قضایی خود را معین کنند، و این اساس و مبنا و استدلال و استناد، قانونی و موجه باشد و

۱- آیین دادرسی مدنی - دکتر عبدالله شمس - چاپ دوم بهار ۱۳۸۱

توجیهات واهی و بی ربط را مبنای رأی خود قرار ندهند، ثانیاً اصحاب دعوی و سایر افرادی که از مفاد حکم اطلاع حاصل می کنند، بدانند و بفهمند چه اسباب و جهات قانونی و چه استدلالی، نظر دادرسان را جلب کرده است، و در یک دادرسی منظم و عادلانه و قانونی، محکوم علیه حق دارد که بداند چه عواملی باعث محکومیت او شده است، ثالثاً نحوه استدلال و توجیه رأی از خصائص امور قضایی است تا ابتهت کار قضا همواره در نظر عامه جلوه داشته باشد و عموم به تصمیمات و آراء قضایی احترام بگذارند و به همین دلیل است که در مراجع عالی قضایی مثل دیوان عالی کشور، هر گاه احکام و آراء محاکم مدلل و مستدل و موجه و مستند به اصول و مبانی قانونی نباشد مورد نقض و ابطال واقع می شود به عبارت دیگر منظور از ذکر اسباب موجهه هر رأی بررسی و ارزیابی دلایل و مدارک اقامه شده طرفین در جریان رسیدگی است و باید در متن رأی دلایل و مدارک طرفین نام برده شده و هم اینکه چرا دلایل ابرازی مورد قبول واقع نمی شود نیز توضیح داده شود و بلا دلیل مطلبی له یا علیه طرفین پذیرفته و یا مردود واقع نگردد، بنابراین در صدور رأی، دلایل اثباتی هر موضوعی اعم از اینکه پرونده امر، حقوقی یا کیفری باشد می بایست این ادله که ممکن است گواهی شهود، اسناد و مدارک، تحقیقات محلی و یا معاینه از محل جرم و یا بازدید از محل موضوع خواسته و یا اقرار و اعتراف خوانده و متهم و سایر قراین و امارات و اوضاع و احوال دخیل در اثبات موضوع در مفاد رأی ذکر شده و تشریح گردد. که مثلاً به اعتبار گواهی شهود یا اظهارنظر کارشناس مرجوع الیه و یا به دلیل اقرار و یا مستند به ارائه مدارک و اسناد ابرازی خواهان و دلایل ارائه شده شاکی، دعوی مطروحه خواهان و اتهام انتسابی به متهم احراز و ثابت تشخیص داده شده و یا متقابلاً در توجیه رد مدافعات خوانده یا دفاعیات متهم و یا بی ارزش بودن دلایل ابرازی خواهان، علت موجهه آنها باید در متن رأی صادره توضیح و تشریح گردد مثلاً مدارک ابرازی از سوی شاکی یا خواهان جعلیت آن با ارجاع به کارشناس رشته جعل اسناد و خطوط امضاء که با ابلاغ آن مصون از تعرض مانده ادعای خواهان درخصوص مورد به اثبات نرسیده و یا خوانده و یا متهم شهودی در مقام اثبات کذب و نادرست بودن گواهی شهود خواهان بعنوان شهود معارض معرفی نموده که استماع اظهارات شهود تعرفه شده، کاملاً با بیانات گواهان خواهان در تعارض است و هر گاه دلیل معارض هم باشد باعث تساقط و بی اعتباری ارزش مورد انتظار از آن دلیل است و یا اینکه اقرار طرف ممکن است مقرون به واقع نباشد و یا دفاعیات متهم نا موجه است و ربطی به جرم انتسابی که آنرا بنا به دلایل معنونه مرتکب شده ندارد و از این قبیل که به هر حال محتوای رأی گویای دلایل طرفین باشد بطوریکه صادر کننده رأی پس از ذکر مقدمات و دلایل

طرفین و اظهارات هر یک از آنها بعد از تشریح تمامی اینها باید به خواننده رأی بگوید که دادگاه یا مثلاًشورا در طول دادرسی و رسیدگی چه کارهایی انجام داده است؟ یعنی که در جهت رسیدگی به دلایل مدعی و دفاع مدعی علیه چه کار کرده است؟ از مرجعی مثل اداره ثبت و بانک و دارایی و شهرداری و منابع طبیعی یا جهاد کشاورزی یا میراث فرهنگی و از کجا و کجا استعلامی کرده است؟ قضیه را به کارشناس ارجاع داده است؟ مبادرت به تحقیق یا معاینه از محل نموده است؟ از اهل اطلاع و شهود و یا مطلعین ناظر در صحنه تحقیق کرده است؟ و این اقدامات چه نتیجه یا نتایجی را در برداشته؟ و قس علی هذا، رأی در این قسمت چهره می بندد، که مثلاًزید فلان ادعا را مطرح کرده است و عمرو این گونه پاسخ داده است، تحقیقات دادگاه به این نتیجه رسیده است، اکنون دادگاه چه می گوید، از این روست که قاضی با هَلْع این عبارت: دادگاه نظر به اینکه... رأی خویش را انشاء می کند و به اصطلاح حرف آخر را در دادرسی بر موخره پرونده رقم می زند و حقیقت آن است که رأی دهنده باید چنین فرض کند که رأی نهایی در قضیه و نقطه پایان اختلاف همان است که او بر قلم می راند، رأی دهنده باید بداند که اصل رأی اوست و آنچه از مراحل دادرسی پس از آن رأی رخ می نماید مانند تجدیدنظر، اعاده دادرسی و غیره فی الواقع نگاه های دوباره‌ای است که به همان رأی دوخته می شود. بنابراین واضح تر آنکه اگر در جریان دادرسی به چیزی از واقعیت دست نیافته اید و اگر در ماجرا به حقیقتی نرسیده‌اید و اگر هنوز در کشف حق مردد و دو دل و تاریک هستید، چیزی بنام رأی بر قلم نرانید و به این امید نباشید که مرجع بالاتر کسانی هستند که به حقیقت برسند بلکه همیشه باید رأی را طوری صادر کنید که باید بلافاصله به اجرا در آید^۱

^۱ - در مقوله انشاء رأی - مجله شماره ۲۷ دادگستری تابستان ۱۳۷۸ به قلم آقای محمد رضا خسروی

گفتار پنجم: منطوق رأی

پس از درج مقدمه رأی به شرح سابق الذکر و اسباب موجهه وجهات مورد نظر رأی که در آن مرجع قضایی با انتخاب و ترجیح دادن ادعاهای هر یک از طرفین، و یا دفاعیات یکی از اصحاب دعوی، جهات و اسباب حکم یا قرار قاطع دعوی را، به منظور رسیدن به منطوق رأی که همان نتیجه رأی است و آن اسباب موجهه را مورد استناد خود قرار می دهد و لازم است نسبت به نتیجه یا منطوق یا مفاد رأی که، حسب مورد، موضوع مورد اختلاف طرفین است تعیین تکلیف شود و به موجب آن نزاع طرفین حل و فصل گردد که به این بخش، نتیجه یا منطوق حکم گویند و یا گاهی به موجب قرار، دعوی مطروحه مردود و یا غیر قابل استماع و... اعلام می گردد. رأی دادگاه قطعاً و بی شک معرف درجه فهم و درک و دانایی و سبک و سلیقه و ذوق و ذایقه قاضی است و روشن است که حاشیه نویسی در رأی هم مجاز نیست تا صادر کننده توضیح بدهد مشغله فراوان یا کسالت داشته یا اوقاتش تلخ بوده است و از این قبیل، نه مردم فرض می کنند که قاضی در جریان صدور رأی تمام هم و غم خود را یکجا متوجه همین دقیقه صدور حکم نموده است، و اینکه قاضی در لحظه صدور رأی در بالاترین درجه فراغت خاطر قرار داشته و از تمام امکانات مطالعاتی خود استفاده کرده تا به خلق و انشاء رأی موفق گردیده است. بنابراین ضرورت دارد که به هر تقدیر در انشاء و ارائه رأی کمال توجه و تأمل را منظور داشته و آنچه که از قاضی یا دادرسی یا اعضای شورا به یادگار می ماند همین رأی است که چکیده و عصاره و زمره و خلاصه درک و دریافت مقام رسیدگی کننده از جریان دادرسی و رأی نقطه پایان تمام ماجراهایی است که مورد بررسی قرار گرفته و رأی تصرف در زندگی و آزادی و حق مردم است، لذا باید شکوه و شوکت رأی را پاس دارید، در شکل، در محتوی، در وفاداری اش به حق و در تکیه دائمی اش به دیواره قانون^۱.

^۱ - برداشت همراه با تصرف از متن در «مقوله انشاء رأی» مجله حقوقی شماره ۲۷ دادگستری تابستان

گفتار ششم: مستندات قانونی رأی (اعم از اصول و مبانی و قواعد فقهی و مقررات موضوعه)

این گفته شهرت بسیاری دارد که می گوید قانون تکلیف و وظیفه قاضی است یعنی قاضی موظف است آشنایی و آگاهی و اطلاعات کامل از قوانین و مقررات موضوعه، خصوصاً قوانینی که حسب وظایف محوله بطور روزمره با آن سروکار دارد داشته باشد. مثلاً چنانچه قاضی متصدی پرونده های کیفری است باید تسلط کامل به قوانین آیین دادرسی کیفری و مقررات ماهوی از قبیل قانون مجازات اسلامی شامل تعزیرات و حدود و قصاص و دیات و سایر قوانین جزایی داشته باشد و چنانچه بطور تخصصی به پرونده های حقوقی رسیدگی می نماید می بایست احاطه کامل به مقررات آیین دادرسی مدنی و مقررات ماهوی آن از جمله قانون مدنی و قانون تجارت و سایر قوانین موضوعه حقوقی داشته باشد و البته این بدان معنا نیست که اگر دادرس صرفاً به امور حقوقی یا کیفری تصدی داشته باشد بی نیاز از فراگیری سایر قوانین و مقررات باشد، بلکه ضروری است که قضات پیوسته با مطالعات بی وقفه و به روز خود از تمامی قوانین موضوعه کشوری که با آن سروکار دارند مطلع باشند زیرا قانون ابزار کار قاضی است و زبینه نیست اصحاب دعوی یا وکلای آنها اشراف بیشتری از مقررات نسبت به قاضی صادر کننده حکم داشته باشند، این است که قانون اساسی در اصل ۱۶۷ اشعار داشته: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد...» و اگر در موضوع، قانون ساکت، ناقص و... باشد، با توجه به همین اصل باید به منابع معتبر اسلامی مراجعه نماید و در صورتی که این منابع نیز ساکت، ناقص و... باشد، باید به فتاوی معتبر اسلامی مراجعه نموده و حکم قضیه را صادر کند و یا اصل ۱۶۶ همان قانون عنوان داشته: «احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است» بنابراین چنانچه آراء محاکم و مراجع قضایی متکی و مستند به قوانین و مقررات ناظر بر قضیه موضوع حکم نباشد از وجاهت قانونی بر خوردار نخواهد بود، زیرا قانونگذار قاضی را مکلف نموده در هنگام صدور حکم، استنباط خود را که در قالب رأی اعلام می دارد، منطبق با قوانین و مقررات مربوطه باشد، تا حدی که مستند بودن رأی دادگاه به قانون حتی در صورتی که قاضی مجتهد باشد الزامی است. وقتی که انسان محکوم به بی حقی می شود، میل دارد از علت آن آگاه شود و با مراجعه به قانونی که به استناد آن محکوم گردیده احساس می کند که ادعای مطروحه وی پایگاه قانونی نداشته و از حمایت حقوقی برخوردار نبوده و به نوعی به آرامش می رسد

و به همین اعتبار قانونگذار دادرسان را الزام نموده که رأی و نظر خود را کتباً و موجه و مدلل و مستند به مواد قانون صادر نمایند و این مهم برای این است که آنها خود نیز متوجه ارزش رأی بشوند، ضمن آنکه قانوناً مستند نبودن رأی به مواد قانونی مستلزم مجازات انتظامی برای دادرس صادر کننده رأی از درجه ۲ الی درجه ۶ موضوع ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری می باشد.



گفتار هفتم: امضاء رأی توسط اعضای شورای حل اختلاف

رأی دادگاه یا شورا به موجب ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضاء دادرس یا دادرسان برسد. علاوه بر این، پس از اینکه رأی دادگاه به صورت دادنامه درآمد، بر طبق ماده ۲۹۷ قانون مذکور باید به امضاء دادرس یا دادرسان برسد، امضاء شورای حل اختلاف نیز به استناد ماده ۱۶ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه تابع همین قاعده هستند و فی الواقع تا زمانیکه رأی و سپس دادنامه مربوطه به امضاء نرسد، عنوان رأی به آن اطلاق نمی گردد و با امضاء رأی مسئولیت صادر کننده رأی رسمیت می یابد و امضاء کننده رأی باید پاسخگویی عواقب ناشی از رأی خود باشد، لازم به ذکر است، اعتبار رأی شورای حل اختلاف منوط به تأیید و امضای آن توسط قاضی مشاور است و قبل از آن ارکان رأی کامل نیست و اصطلاحاً رأی محسوب نمی گردد.



گفتار هشتم: دادنامه

منظور از دادنامه در واقع همان پاکنویس رأی است و در این باره ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حاکی است: «رأی دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکنویس شده و به امضاء دادرس یا دادرسان صادر کننده رأی برسد» در حال حاضر دادنامه برگ چاپی مخصوصی است که وزارت دادگستری منتشر و در اختیار مراجع قضایی قرار می دهد تا آراء قاطع محاکم روی آن «پاک نویس» شود که این امر معمولاً با ماشین تحریر یا رایانه صورت می گیرد و محتویات یک دادنامه که سابقاً ذکر آن به عمل آمد در آن درج می گردد و با تحریر نسخه ماشینی یک بار دیگر یعنی برای دومین بار به امضاء دادرس یا دادرسان رسانده می شود و در شوراهای حل اختلاف نیز با رعایت ترتیبات مذکور با پاکنویس رأی مجدداً توسط اعضاء و مشاور شورا ذیل دادنامه به منظور اعتبار بخشیدن به آن امضاء می شود.

تذکر: تصحیح حکم: به موجب ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی و نیز ماده ۱۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ حسب مورد هرگاه در تنظیم حکم دادگاه یا (شورا) اشتباه در حساب یا سهو قلم یا سایر اشتباهات آشکار رخ دهد، تا زمانیکه از آن رأی درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه یا شورا به درخواست ذینفع، رأی را تصحیح می نماید و اصلاح را همان مرجعی انجام می دهد، که حکم داده است، و این تصحیح حکم، رسیدگی مجدد و یا تغییر حکم نیست و با این عنوان یعنی به بهانه تصحیح حکم دادرس نمی تواند مفاد حکم را تغییر دهد و در مورد اصلاح حکم، دادگاه صادرکننده، ملاک است نه دادرس آن، اگر دادرس آن دادگاه یا اعضاء شورا، به هنگام تقاضای تصحیح حکم، تغییر کرده باشد بازهم همان دادگاه یا شورای مربوط صلاحیت به اصلاح دارد، در هر حال رأی اصلاحی بعنوان رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد و تسلیم رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است. تصحیح رأی نیز در مدت قانونی حسب مورد به تَج رأی اصلی قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهد بود و با نقض رأی اصلی در موارد مذکور رأی تصحیحی نیز از درجه اعتبار ساقط خواهد شد.

گفتار نهم: رأی حضوری و غیابی

۱- رأی حضوری: ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حاکی است: «حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچیک از جلسات دادگاه حاضر نشده و بطور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اختاریه ابلاغ واقعی نشده باشد» با این ترتیب، قانونگذار ضمن آنکه فرض نموده که خوانده از جریان دادرسی و رسیدگی های معموله به لحاظ شرکت در اوقات رسیدگی مطلع بوده بدین لحاظ حکمی که با وصف حضور و ارسال جوابیه از سوی خوانده و یا ابلاغ واقعی وقت رسیدگی به شخص خوانده بدون واسطه صورت گیرد را حضوری قلمداد نموده است.

۲- رأی غیابی: چنانچه خوانده یا وکیل او در هیچیک از جلسات رسیدگی خوانده حضور نیابد و لایحه دفاعیه نیز نفرسد و اختاریه ابلاغ واقعی نشود رأی که به این ترتیب صادر شود غیابی محسوب است، اما قبل از هر چیز باید توجه داشت که از یک طرف دادگاه در صورتی می تواند نسبت به رسیدگی و صدور حکم غیابی اقدام نماید که ابلاغ بطور صحیح (اعم از واقعی یا قانونی) صورت گرفته باشد در حقیقت چنانچه ابلاغ بطور صحیح انجام نشده باشد تشکیل جلسه دادرسی و صدور رأی ممنوع خواهد بود، و رأیی که، در این صورت صادر شود، به علت اینکه در انتهای یک دادرسی غیر قانونی صادر شده است، قابل فسخ و نقض می باشد. نکته با اهمیت در ماده ۳۰۳ قانون مذکور نوآوری قانونگذار در حضوری اعلام نمودن حکم دادگاه در جایی که خوانده در هیچیک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و لایحه ای نیز ارسال ننموده می باشد که بعنوان مخاطب دادخواست و اختاریه و وقت رسیدگی به شخص وی مستقیماً ابلاغ واقعی صورت گرفته باشد که برای رفع اطلاع رسیدگی بسیار مفید و موثر می باشد. لازم به ذکر است به منظور پرهیز از تطویل مباحث آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه توسعه و فصل یازدهم از مقررات قانون آیین دادرسی مدنی راجع به رأی و احکام حضوری و غیابی و نحوه واخواهی آن در پی نوشت این کتابچه ضمیمه است.

تذکر مهم: آنچه در معرفی رأی غیابی و حضوری ذکر شد مربوط به آراء مدنی شورای حل اختلاف است، لیکن در رابطه با امور جزایی آنچه رأی را غیابی می نماید عدم حضور متهم یا وکیل

او و همچنین عدم ارسال لایحه دفاعیه می باشد، به این وصف، ابلاغ واقعی وقت رسیدگی به متهم از موجبات اعلام حضوری رأی نخواهد بود.

۳- واخواهی: واخواه معترض را گویند و عمل اعتراض او را به رأی غیابی واخواهی و واخوانده معترض علیه را گویند^۱ یک قاعده فقهی مبنای شرعی اعتراض محکوم علیه غایب است که عنوان داشته: «الغایب علی حجتہ: یعنی اینکه شخص غایب هر زمان که مراجعه نماید به حق اعتراض خود باقی است» بنابراین محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید و باید با دادخواست واخواهی در امور حقوقی اعتراض خود را تقدیم دادگاه صادر کننده رأی غیابی نماید و ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی مؤید این معنا است و در ماده ۳۰۶ همان قانون مهلت واخواهی از احکام غیابی را برای کسانی که مقیم کشور ایران هستند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارد دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود لیکن در امور کیفری وفق ماده ۲۱۷ از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در مورد رأی غیابی چنین اشعار داشته: «در کلیه جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق الهی ندارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچیک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند دادگاه رأی غیابی صادر می نماید، این رأی پس از ابلاغ واقعی ظرف ده روز قابل واخواهی در دادگاه صادر کننده رأی غیابی است و پس از انقضای واخواهی برابر قانون تجدیدنظر احکام دادگاه قابل تجدیدنظر است» و اما در شورای حل اختلاف حسب ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ اعتراض به آراء شورا اعم از مدنی یا کیفری پس از امضاء مشاور شورا ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ به طرفین است که در صورتی که رأی شورا حضوری باشد قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه عمومی حوزه مربوط است و چنانچه رأی شورا غیابی باشد ظرف مدت مذکور قابل اعتراض واخواهی در همان شورا می باشد.^۲

^۱ - ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی

^۲ - آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری

گفتار دهم: ابلاغ رأی

پس از تنظیم و امضاء دادنامه نوبت ابلاغ متن حکم توسط مأمور ابلاغ است، زیرا منظور از ابلاغ رأی، این است که مفاد آن وسیله مأمور مذکور رسماً به رؤیت طرفین یا وکلای آنان برسد تا اولاً چنانچه تا زمان ابلاغ از نتیجه رسیدگی مرجع قضایی بی اطلاع مانده باشند، آگاه شوند. ثانیاً مواعد قانونی شکایت از حکم مشخص گردد، یعنی مدت اعتراض به حکم غیابی، تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی معلوم شود، ثالثاً در صورتی که حکم قطعی باشد، یا اگر دستور اجرای موقت ضمن حکم آمده باشد، برای صدور اجرائیه فراهم باشد، چه آنکه هیچ حکمی را نمی توان اجرا کرد مگر اینکه دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به اصحاب دعوی یا وکلای آنها ابلاغ شده باشد، و ترتیب ابلاغ دادنامه عیناً همانند ابلاغ دادخواست است، برای ابلاغ دادنامه رونوشت گواهی شده آن کافی است. مواد ۳۰۰ الی ۳۰۲ آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ترتیبات ابلاغ اعم از حضوری و غیابی را توضیح داده که مدیر دفتر دادگاه موظف شده است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آنرا به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً طرفین دعوی یا وکیل ایشان یا نماینده قانونی آنها حضور داشته باشند به آنان ابلاغ نمایند و الا نسخ برابر با اصل شده رأی صادره به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد، همچنین مدیر یا اعضای دفتر، نباید قبل از آنکه رأی یا دادنامه به امضاء دادرسی یا هیأت دادرسی (اعضاء شورا و مشاور قضایی شورا) برسد رونوشت آنرا به کسی تسلیم نمایند، و در صورتیکه رأی غیابی باشد و محکوم علیه مجهول المکان باشد، مفاد رأی به وسیله آگهی در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار مرکز، یا محلی، با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رأی محسوب می شود.

گفتار یازدهم: اعتبار رأی شورای حل اختلاف با تأیید مشاور شورا

آراء صادره در شورای حل اختلاف طبق ماده ۱۳ آیین نامه اجرای ماده ۱۸۹ پس از امضاء اعضاء نزد مشاور شورا ارسال می گردد تعیین قاضی مشاور از میان قضات شاغل، یا بازنشسته دانشگاه ها و موسسات عالی آموزشی در رشته حقوق یا از بین فارغ التحصیلان در رشته حقوق به شرط دارا بودن شرایط استخدام قضات می باشد. و آراء شورا پس از تنفیذ توسط مشاور شورا اعتبار خواهد یافت و اصولاً بدون تنفیذ مشاور رأی صادره فاقد اعتبار است. مشاور شورا بایستی در مورد تمامی آراء صادره از جهت صلاحیت و مقررات آیین نامه شوراها و سایر قوانین بررسی و در صورت تأیید و تنفیذ رأی، در دعاوی حقوقی ظرف پنج روز جهت اجرای تصمیم شورا به متصدی دفتر دادگاه محل یا دبیرخانه شورا ابلاغ نماید. و در امور کیفری نیز بنابر تصریح ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون سوم برنامه توسعه... مراتب را به مأمورین انتظامی جهت اجرای تصمیمات شورا ابلاغ می شود، با توجه به اینکه بند ۲ ماده ۱۶ آیین نامه مذکور به قوانین موجد حق اشاره کرده است و ملاک برای تشخیص اینکه رأی شورا مغایر قوانین موجد حق است یا خیر با قاضی مشاور خواهد بود و در صورت تجدیدنظر خواهی با دادگاه عمومی است. در مورد آراء سازش نیز در هر صورت تنفیذ مشاور لازم است و در صورتیکه مشاور تشخیص دهد که در رسیدگی حدود صلاحیت شورای حل اختلاف و سایر مقررات رعایت نشده است پرونده را برای رسیدگی به مرجع صلاحیتدار دادگستری ارسال خواهد داشت.

گفتار دوازدهم: قابلیت تجدیدنظر رأی شورای حل اختلاف

کلیه آراء شوراها قابل تجدیدنظر خواهی است، چه آنکه یکی از طرفین دعوی که خود را متضرر از حکم میداند انتظار دارد نزد مرجع بالاتر نسبت به آن حکم و جریان دادرسی که منتهی به آن گردیده اعتراض نماید. زیرا همانطور که مدعی نگران آنست که آیا به حق خود می رسد یا خیر؟ مدعی علیه نیز نگرانی دارد اگر دفاعیاتش مورد توجه قرار نگیرد و حشش تضییع شود تکلیف چیست؟ ضمن آنکه این یک امر ضروری و عقلایی است که اگر چنانچه اشتباهی در مرحله رسیدگی اولیه در امر قضاء رخ داده آن اشتباه بر طرف شود که به این مهم مبانی فقهی اسلام و مقررات موضوعه تأکید دارند. مضافاً بر اینکه ایجاد امنیت قضایی و حفظ حقوق شهروندی افراد اقتضاء دارد هیچ گونه اعتراض از ناحیه طرفین در حدود قوانین و مقررات بی پاسخ نماند و تنها به مرحله نخستین رسیدگی اکتفا نگردد، بنابراین همچنانکه در ماده ۱ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح گردیده؛ «۱- رأی شورا ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ به طرفین قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه عمومی حوزه مربوط است مشروط به اینکه اکثریت اعضاء شورا با رسیدگی به اعتراض و تجدیدنظر خواهی موافق بوده و لزوم تجدیدنظر خواهی را درخواست نمایند و در صورت تجدیدنظر رأی دادگاه قطعی است. ۲- آرای غیابی شورا ظرف مدت مذکور قابل واخواهی در همان شورا می باشد» فلذا لازم است در متن رأی صادره به قابلیت اعتراض و تجدیدنظر خواهی از رأی اشاره شود تا ذینفع معترض از حق اعتراض خود مطلع باشد و اصلح آنست که اعضاء شورا به محض مواجه شدن با اعتراض هر یک از طرفین با اکثریت خود با تجدیدنظر خواهی نسبت به رأی صادره موافقت نموده و جهت تعیین تکلیف رسیدگی به تجدیدنظر خواهی پرونده را به دادگاه عمومی حوزه مربوط ارسال نمایند، در اینصورت رأیی که در مرحله تجدیدنظر خواهی از ناحیه دادگاه عمومی صادر می گردد قطعی می باشد.

قابل ذکر است تصمیم اعضای شورای حل اختلاف درخصوص موافقت یا مخالفت با تجدیدنظر خواهی باید به تأیید مشاور شورا برسد، بدیهی است چنانچه نظر اکثریت اعضا بر عدم

موافقت با تجدیدنظر خواهی باشد، مشاور شورا می تواند با آن مخالفت نماید و پرونده را به استناد ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی جهت رسیدگی به دادگاه عمومی محل ارسال نماید. اینک با پایان مطالب موضوع این کتابچه به شرح اوراق آتی نمونه هایی از اقدامات قانونی اعم از صورتجلسات و احکام و قرارها درج می گردد.



گفتار سیزدهم: نمونه هایی از صورتجلسات و اقدامات شورا

۱- نمونه صورتجلسه میانجی گری شورا

به تاریخ... آقایان... در این شورا حاضر گردیده و تقاضا دارند که درخصوص اختلاف خود در مورد تخلیه یک واحد مسکونی واقع در... شورا بین آنها میانجی گری نموده و حل اختلاف نماید که این شورا با عنایت به بند یک ماده ۷ آیین نامه اجرایی با طرفین اقدام به مذاکرات اصلاحی نموده و پس از مذاکرات و ترغیب ها و تشویق های شورا به سازش نهایتاً طرفین توافق نمودند که منزل مورد اختلاف را خوانده در تاریخ... در قبال دریافت... ریال بابت وجه الرهانه پرداختی تخلیه نماید و مبلغ مذکور با احتساب کسر اجور معوقه و هزینه های مصرفی آب و برق و گاز و نیز خسارت وارده به منزل می باشد، لذا شورا به شرح فوق گزارش اصلاحی تنظیم و به امضاء طرفین رسیدگی و نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام آنها موثر و نافذ است و مانند احکام دادگاه های دادگستری به موقع اجراء گذاشته می شود این توافق به طرفین ابلاغ شد.

امضاء طرفین
نام و امضاء اعضای شورای حل اختلاف
نام و امضای مشاور شورا

۲- نمونه صورتجلسه سازش شورا

نظر به اینکه خواهان و خوانده... به شرح صورتجلسه مورخ... ادعای خود را به این نحو به سازش خاتمه دادند که خواهان فقط به مبلغ... ریال از وجه خواسته را به خواهان پرداخت نماید و مبلغ... ریال مذکور نیز طی شش قسط به مبلغ... ریال و سررسید اولین قسط به تاریخ... و بقیه اقساط را به ترتیب هر کدام یک ماه بعد از تاریخ مذکور می باشد پرداخت گردد و در صورتی که خوانده در پرداخت هر یک از اقساط مذکور تعلل و تأخیر نمود بقیه اقساط به صورت حال درآمده و قابل وصول از طریق صدور اجرائیه باشد. علیهذا شورا گزارش اصلاحی بر مبنای توافق حاصله صادر و اعلام می دارد و مقرر است دبیرخانه گزارش اصلاحی به طرفین ابلاغ گردد.

نام و امضای مشاور شورا
نام و امضای اعضای شورای حل اختلاف



۳- نمونه قرارهای اعدادی و تصمیمات مربوطه

۱-۳- قرار معاینه محلی:

شورا با عنایت به محتویات پرونده و خواسته وکیل خواهان چون معاینه از محل های مورد تصرف خوانده و چگونگی آنها به نظر شورا ضروری می باشد. لذا قرار معاینه محلی صادر و اعلام می گردد تا عضو محترم مجری قرار بدو از محل متنازع فیه بازدید، چگونگی و وضعیت آنرا مشروحاً در صورت مجلس مربوطه منعکس نماید. دفتر جهت اجرای قرار مزبور وقت دیگری تعیین متداعیین دعوت، در اخطاریه خواهان قید گردد، تهیه وسیله اجرای قرار بعهدہ ایشان می باشد.

نام و امضاء عضو اول (رئیس) امضاء عضو دوم امضاء عضو سوم

۲-۳- قرار ارجاع امر به کارشناسی

نظر به احراز شرایط موضوع خواسته قرار ارجاع امر به کارشناس صادر می گردد تا کارشناس منتخب ظرف ۱۰ روز پس از رویت اخطاریه و معاینه محلی و در نظر گرفتن عوامل موثر در قضیه... راجع به تجاوز به حدود ثبتی مورد ادعای خواهان به ملک وی از ناحیه خوانده نظریه کتبی خود را بطور مستدل و مشروح مرقوم و به شورا اعلام دارد. به همین منظور آقای مهندس... بقید قرعه و با دستمزد مبلغ... ریال جهت کارشناسی انتخاب می گردد. که پرداخت حق الزحمه ایشان به عهده... خواهان می باشد. مقرر است دبیرخانه وقت نظارت تعیین بدو انست به وصول دستمزد کارشناس جهت انجام کارشناسی اقدام به عمل آید. پرونده فعلاً مقید به وقت نظارت باشد.

نام و امضاء اعضای شورای حل اختلاف

۳-۳- قرار ارجاع امر به هیأت کارشناسان

به تاریخ... در وقت... حوزه... شورای حل اختلاف... به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است. اخطاریه رویت نظریه کارشناسی اعاده و پیوست و با بررسی محتویات پرونده مشاهده می گردد که خواهان / خوانده به موجب لایحه تقدیمی شماره... به نظریه کارشناس اعتراض و خواستار ارجاع امر به هیأت کارشناسی گردیده است. علیهذا جهت احراز واقعیت و حفظ حقوق احتمالی خواهان / خوانده با پذیرش استدعای قرار ارجاع امر به هیأت سه نفره کارشناسان صادر و اعلام می گردد تا کارشناسان انتخابی با مراجعه به محل و معاینه مورد ادعا با در نظر گرفتن جمیع عوامل موثر در قضیه، میزان... خسارات وارده را در زمان تقدیم دادخواست برآورده و نتیجه را کتباً گزارش نمایند. برای انتخاب کارشناسان استقراع به عمل آمد نتایجاً آقایان... به قید قرعه انتخاب گردیدند تا ظرف

مهلت... از تاریخ ابلاغ نسبت به انجام کارشناسی و اعلام نتیجه به این شورا اقدام نماید. دستمزد مشارالیهم مبلغ... ریال تعیین که پرداخت آن به عهده معترض می باشد. دبیرخانه مقرر است بدو نسبت به اختاریه جهت تودیع دستمزد کارشناسی و ارائه قبض مربوطه اقدام و پس از وصول هزینه کارشناسی نسبت به اختاریه به کارشناس مربوطه جهت اعلام نظر کارشناسی در فرجه مقرر قانونی اقدام پرونده در وقت نظارت باشد.

نام و امضاء اعضای شورای حل اختلاف

۳-۴- قرار نیابت

ریاست محترم شورای حل اختلاف...

احتراماً نظر به اینکه انجام استکتاب از آقای... و ارجاع امر به کارشناسی جهت تطبیق امضاء مشارالیه با امضاهای مسلم الصدور وی و اعلام نظر درخصوص سند مدرکیه دعوی مطروحه در پرونده کلاسه شماره... این شورا لازم و ضروری است. علیهذا بدینوسیله تفویض اختیار و نیابت قضایی به آن شورای محترم داده می شود تا نسبت به دعوت از آقای... و ارجاع امر به کارشناسی به شرح قرار کارشناسی مورخه... دستور فرموده النهایه پس از تکمیل مراتب امر به اعاده پرونده صادر فرمائید در ضمن مبلغ... ریال بابت هزینه کارشناسی توسط خواهان تودیع گردیده که قبض آن پیوست می باشد.

نام و امضاء اعضای شورای حل اختلاف

۳-۵- قرار اتیان سوگند

درخصوص دعوی خواهان... به طرفیت خوانده... نظر به اینکه احراز صحت و سقم ادعا منوط است به سوگند... بنابراین مقرر است دبیرخانه وقت دیگری تعیین متداعیین جهت اجرای قرار مزبور دعوت و مورد اتیان سوگند که عبارت است... در اختاریه اصحاب دعوی قید شود.

نام و امضاء اعضای شورای حل اختلاف

۳-۶- قرار رسیدگی به صحت و اصالت سند

نظر به اینکه خوانده دعوی آقای... اظهار می دارد (اثر انگشت، امضاء، مهر و خط) ذیل سند ابرازی از جانب خواهان متعلق به وی نمی باشد و آنرا انکار می نماید. لذا نظر به اینکه رسیدگی به اعتبار سند مزبور درخصوص انکار خوانده نسبت به انتساب آن به خود در تصمیم شورا موثر و ضروری است بنابراین قرار رسیدگی به اعتبار و صحت و اصالت سند ابرازی صادر و اعلام می گردد.

به همین جهت آقای... به عنوان کارشناس خط تعیین تا ضمن استکتاب از مشارالیه و تطبیق امضای وی با امضاهای مسلم الصدور وی و اعلام نظر مستدل و مشروح خود حداکثر ظرف بیست روز پس از ابلاغ اقدام نماید.

نام و امضاء اعضای شورای حل اختلاف

۴- نمونه تصمیمات نهایی

قرار عدم استماع دعوی

درخصوص دعوی خواهان... به طرفیت خوانده... دائر بر مطالبه وجه سفته... به شرح دادخواست تقدیمی نظر به اینکه متعنه سفته مورد ادعا، از طرف خواهان، شخصی بنام... است و حال آنکه خواهان به غیر از شخص مذکور است و معلوم نیست به چه ترتیبی این سفته به خواهان واگذار شده فلذا به لحاظ فقدان سمت قانونی در طرح دعوی نتیجتاً قرار عدم استماع دعوی خواهان صادر و اعلام می نماید.

نام و امضاء اعضاء شورای حل اختلاف

امضاء قاضی مشاور

۵- نمونه مکاتبات با مراجع قضایی

ریاست محترم شعبه... دادگاه عمومی...

سلام علیکم:

احتراماً نظر به استناد خواهان/خوانده پرونده کلاسه... به محتویات پرونده کلاسه... مطروحه در آن شعبه مقرر است دستور فرمائید پرونده استنادی را جهت ملاحظه این شورا ارسال که پس از رفع نیاز اعاده خواهد گردید.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...

ریاست محترم شعبه... دادگاه تجدیدنظر استان...

سلام علیکم

احتراماً دستور فرمائید با بررسی کلاسه پرونده... اعلام نمایند که آیا از دادنامه شماره... مورخ... فرجامخواهی بعمل آمده است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ و حصول نتیجه، پاسخ مقتضی جهت انعکاس اعلام گردد.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...



ریاست محترم اداره سرپرستی دادگستری...

سلام علیکم

احتراماً با بررسی پرونده کلاسه... نتیجه رسیدگی به درخواست حجر آقا/خانم... فرزند... را با ارسال تصویری از حکم مربوطه اعلام فرمایند.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...

۶- نمونه مکاتبات با مراجع اداری

ریاست محترم اداره ثبت اسناد و املاک...

سلام علیکم

مقرر است با بررسی سوابق ثبتی پلاک... فرعی از... اصلی بخش... شهرستان... اسامی آخرین مالک یا مالکین و میزان سهم یا سهام آنان و حدود اربعه پلاک مرقوم را اعلام نمایند.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...

ریاست محترم اداره منابع طبیعی...

سلام علیکم

مقرر است با بررسی سوابق اجرای ماده ۵۶، ماده ۲ قانون ذخایر جنگلی، ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی در پلاک... فرعی از... اصلی بخش... شهر/شهرستان... نتیجه مالکیت دولت را با ارسال تصویری از سوابق مربوطه جهت ملاحظه اعلام فرمایند.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...

ریاست محترم اداره کشاورزی...

سلام علیکم

مقرر است سوابق اجرای قانون اصلاحات ارضی را در پلاک... فرعی از... اصلی... بخش... شهر/شهرستان... را به همراه نام و مشخصات زارعین صاحب نسق اعلام فرمایند.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...

۷- نمونه مکاتبات با مراجع انتظامی

ریاست محترم اداره تشخیص هویت نیروی انتظامی...

سلام علیکم

به پیوست اصول اسناد با مشخصات... به همراه اسناد مسلم الصدور منتسب به آقای/خانم... ارسال مقرر است ضمن استکتاب از آقا/خانم... که متعاقباً با معرفی نامه به حضور معرفی خواهند گردید نسبت به ادعای جعل در قسمت... سند شماره... اظهار نظر و نتیجه را به همراه ضمائم اعاده فرمایند.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...

فرمانده محترم کلانتری/پاسگاه...

عطف به شماره... مورخ... تحویل (خودرو به مشخصات...) با احراز مالکیت به مالک بلا مانع است مراتب صورتجلسه و نتیجه اعلام گردد.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...

۸- نمونه مکاتبات با اجرای احکام

ریاست محترم واحد اجرای احکام دادگستری...

سلام علیکم

به پیوست قرار تأمین خواسته/اجرائیه که مراحل قانونی خویش را طی نموده است در اجرای ماده ۱۹ آیین نامه اجرایی شورای حل اختلاف جهت اقدام قانونی ارسال می گردد.

رئیس حوزه... شورای حل اختلاف...

نمونه رأی

رأی شورا

درخصوص دعوی خواهان... به طرفیت خوانده... به خواسته رفع مزاحمت که توضیح داده خوانده اقدام به... در ملک خواهان نموده، شورا به منظور احراز واقع، امر را به کارشناس مربوطه ارجاع و کارشناس منتخب صراحتاً اعلام داشته... که با ابلاغ نظریه به طرفین در ظرف مهلت قانونی، اعتراضی از جانب طرفین واصل نشده و مخالفتی نیز با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه در بر نداشته فلذا توجهاً به اینکه خوانده هیچ گونه ایراد و دفاع موثری درخصوص دعوی و مستندات آن بعمل نیاورده و دلیل و مدرکی مبنی بر مغایرت قانونی دعوی خواهان ابراز نداشته

است، بنابراین با ثبوت مزاحمت خواننده به شرح مذکور دعوی مطروحه محرز و ثابت تشخیص علیهذا حکم بر محکومیت خواننده بر رفع مزاحمت از ملک خواهان صادر و اعلام می گردد. رأی حضوری و وفق مقررات قابل تجدیدنظر می باشد.

امضاء مشاور شورا
امضاء اعضای شورای حل اختلاف

۹- نمونه صورتجلسه سازش حقوقی

چگونگی تنظیم گزارش اصلاحی در صورت سازش

نکته: یکی از طُوقی که به جریان دادرسی و خصومت و اختلاف طرفین دعوی پایان می دهد و از اهداف عالیّه تأسیس شورای حل اختلاف قرار گرفته و اکثر عقلا جامعه آنرا بهترین روش ترک منازعه در دعوی مطروحه می دانند نیل به حصول تراضی و توافق و سازش و مصالحه طرفین در هر دعوایی است و همه افرادی که اختلافی با هم دارند در هر زمانی می توانند آنرا به سازش خاتمه دهند، با این حال برای آنکه در آینده مترصد هیچگونه اختلاف احتمالی دیگری ناشی از همین سازش صورت گرفته نباشیم باید به وجه مسّلمی وضعیت سازش طرفین تثبیت گردد و بین خودشان و قائم مقام قانونی آنها و وارث لازم الوفاء باشد تا از بروز هرگونه مناقشه و کدورتی در آینده خودداری شود، بنابراین در صورتی که شورا موفق به صلح و سازش شد، مفاد توافق طرفین را عیناً صورتجلسه می نماید فی المثل مرقوم می شود؛ خواهان و خوانده توافق نمودند خواهان دو میلیون ریال از هفت میلیون ریال مورد مطالبه را گذشت نماید و خوانده پنج میلیون ریال مابقی را ظرف یک هفته و حداکثر تا تاریخ... به خواهان بپردازد و در مثال دیگر با رسیدگی به اختلاف طرفین، خوانده به عنوان مستأجر یا متصرف ملک خواهان (موجر یا مالک) قبول نموده به مدت پنج ماه از پرداخت اجور معوقه از قرار ماهی... تومان به خواهان به لحاظ عدم توانایی در پرداخت بدکار می باشد و یا اینکه تراضی نمودند، اجرت استفاده از ملک خواهان برای هر ماه مبلغ... محاسبه و این مبلغ در مدت پنج ماه سکونت جمعاً بالغ بر... گردیده و خواهان سه ماه به خوانده فرصت داد و خوانده نیز متعهد شد در تاریخ... وجه مذکور را بدون هیچ عذری به خواهان پرداخت نماید، در تمامی این موارد شورا ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می نماید.

گزارش اصلاحی

درخصوص دعوی... به طرفیت... به خواسته مطالبه مبلغ... ریال بابت اجور معوقه ناشی از تأخیر در پرونده اجاره بهای معینه به مدت... ماه با عنایت به اینکه با مساعی اعضاء شورای حل اختلاف به موجب صورتجلسه مورخ... طرفین توافق و سازش نمودند مبنی بر اینکه (عین مفاد توافق دو طرف و شرایط آن درج می شود) لذا مستنداً به ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مفاد سازش نامه مذکور بین طرفین وقائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر^۱ است رأی صادره ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ با رعایت ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه قابل تجدیدنظر در دادگاه عمومی محل است.

نام و امضاء مشاور شورای حل اختلاف نام و امضاء اعضاء شورای حل اختلاف
در صورتی که سازش حاصل نگردید یا اینکه خوانده علی رغم دعوت حاضر نشد، شورا وظیفه دارد به ماهیت دعوی براساس ادله ارائه شده رسیدگی نماید.

۱۰- نحوه صدور حکم حضوری و غیابی

شورا پس از رسیدگی به دعوی مطروحه و با عنایت به دفاعیات و ایرادات خوانده و عندالاقضاء تحقیقات لازم و بررسی مدارک خواهان به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می نماید؛
کلاس پرونده... شماره دادنامه... تاریخ... خواهان... به آدرس... خوانده... به آدرس...
خواسته؛ مطالبه مبلغ... بابت اجور معوقه از تاریخ... لغایت... یا بابت اجرت المثل ایام تصرف از تاریخ... لغایت... گردشکار... ..

الف) نمونه حکم حضوری درخواستیه مطالبه اجور معوقه

رأی شورای حل اختلاف

درخصوص دعوی... به طرفیت... به خواسته مطالبه اجور معوقه جمعاً به میزان... تومان ناشی از عدم پرداخت مدت پنج ماه اجاره بها موضوع عقد اجاره مندرج در اجاره نامه عادی (یا رسمی) مورخ... از تاریخ... لغایت... با عنایت به اجاره نامه مدرکیه خواهان به عنوان موجر و احراز رابطه استیجاری فی مابین وی و خوانده به عنوان مستأجر که در تحقیقات و رسیدگی های معموله مشخص گردیده علیرغم انتفاع از مورد اجاره هیچگونه دلیلی دال بر پرداخت مال الاجاره موضوع

^۱ - مواد ۱۷۸ لغایت ۱۸۵ از قانون آیین دادرسی مدنی

خواسته ارایه و ابراز نموده در نتیجه با کشف حقانیت خواهان به استیفاء اجور معوقه و عدم دفاعی از ناحیه خواننده، ذمه وی را در قبال خواهان مدیون و مشغول دانسته فلذا دعوی مطروحه را محرز و ثابت تشخیص و مستنداً به بند ۱ قسمت الف ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه (ماده ۱۳۴ برنامه چهارم توسعه) و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۴۹۴ و ۴۹۰ و ۲۶۵ از قانون مدنی حکم به محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ... «خواسته» در حق خواهان صادر و اعلام می دارد، رأی صادره با رعایت ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ برنامه سوم توسعه ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه عمومی محل است. نام و امضاء مشاور شورای حل اختلاف نام و امضاء اعضاء شورای حل اختلاف

ب) نمونه حکم حضوری در مطالبه اجرت المثل ایام تصرف

رأی شورای حل اختلاف

درخصوص دعوی... به طرفیت... به خواسته مطالبه اجرت المثل ایام تصرفات خواننده از تاریخ... لغایت... که خواننده پس از انقضای مدت اجاره بدون اذن موجر به تصرفات خویش در عین مستأجره ادامه داده و خواهان استیفاء اجرت منافع مورد استفاده خواننده با جلب نظر کارشناس را خواستار گردیده که متعاقب وصل نظریه کارشناسی حسب الارجاع مفاد آن به طرفین ابلاغ که با عدم اعتراض در مهلت مقرر از سوی طرفین مصون از تعرض قرار گرفته ضمن احراز تصرفات بدون اجازه و فاقد قرارداد خواننده در ملک موصوف که نسبت به این تصرفات اقرار داشته در نتیجه چون بهره مندی از منافع ملک دیگری مجانی نبوده و مالک را مستحق مطالبه اجرت آن قرار می دهد و خواننده نیز دفاع موثر و موجهی که ذمه وی را بری نماید ابراز و اظهار ننموده فلذا بنا به مراتب دعوی خواهان و حقانیت وی را مقرون به صحت و محرز و ثابت تشخیص و مستنداً به بند ۱ قسمت (الف) ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه (ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم) و ماده ۱۹۸ از قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۲۶۵ و ۴۹۴ از قانون مدنی حکم به محکومیت خواننده به پرداخت اجرت المثل تعیین شده در نظریه کارشناس به میزان... در حق خواهان صادر و اعلام می دارد رأی صادره با رعایت ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ برنامه سوم توسعه ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض و تجدیدنظر در دادگاه عمومی محل است. نام و امضاء مشاور شورای حل اختلاف نام و امضاء اعضاء شورای حل اختلاف

ج) نمونه حکم حضوری درخواست مطالبه اجرت مقرر بین طرفین بعد از انقضای قرارداد با اذن موجر

رأی شورای حل اختلاف

درخصوص خواسته خواهان... به طرفیت خوانده... به خواسته مطالبه وجه به میزان... ناشی از تصرفات خوانده که خواهان توضیح داده به موجب قرارداد اجاره مورخ... خوانده مستأجر وی بوده و پس از منقضی شدن مدت قرارداد اجاره همچنان به تصرفات خویش ادامه داده هر چند درخواست تخلیه وی را ننموده ام مع الوصف از پرداخت اجاره بها خودداری ورزیده که متقابلاً خوانده نیز اقرار به تصرفات بعد از قرارداد خود داشته و اذعان نموده که بابت مبالغ موضوع خواسته وجهی به مالک نپرداخته بنا به مراتب نظر به اینکه خواهان متعاقب پایان مدت اجاره نیز رضایت به تصرفات خوانده داشته هر چند راضی به استفاده مجانی آن نبوده و خوانده نیز از منفعت ملک خواهان بهره مند بوده است فلذا با احراز حقانیت خواهان و اینکه خوانده نیز دلیلی بر رفع اشتغال ذمه خویش ارایه و ابراز ننموده در نتیجه مستنداً به قسمت (الف) ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه (ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم) و ماده ۱۹۸ از قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۲۶۵ و ۴۹۴ و ۵۰۱ از قانون مدنی حکم به محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ موضوع خواسته به میزان... که منطبق با توافق قبلی طرفین در قرارداد سابق می باشد در حق خواهان صادر و اعلام می دارد. این رأی با رعایت ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ مذکور ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه عمومی محل است.

نام و امضاء مشاور شورای حل اختلاف نام و امضاء اعضاء شورای حل اختلاف

د) نمونه حکم غیابی درخواست مطالبه اجور معوقه یا اجرت المثل ایام تصرف

درخصوص دعوی... به طرفیت... به خواسته... به شرح دادخواست تقدیمی شورا با بررسی اوراق پرونده و دعوت از طرفین جهت رسیدگی به دعوی و اینکه خوانده علیرغم ابلاغ قانونی وقت رسیدگی به وی نه تنها حاضر نشده بلکه هیچگونه لایحه و دفاعیه نیز از وی واصل نگردیده و دفاعی از دعوی مطروحه به عمل نیآورده فلذا با کیفیت منعکسه در پرونده دعوی خواهان را، (در صورتی که اجرت المثل باشد با ذکر مراتب قرار ارجاع امر به کارشناس و اعلام نظریه ایشان تا این مرحله از رسیدگی) وارد و ثابت دانسته و مطابق بند ۱ قسمت الف ماده آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه (ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم) و ماده ۱۹۸ از قانون آیین دادرسی مدنی و

مواد ۲۶۵ و ۴۹۴ و ۴۹۰ از قانون مدنی حکم غیابی به محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ خواسته (در صورتی که اجور معوقه معینه باشد) و یا به پرداخت مبلغ مذکور در نظریه کارشناس رسمی (در صورتی که خواسته اجرت المثل باشد) در حق خواهان صادر و اعلام می نماید این رأی ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل رسیدگی وخواهی در همین شورا و سپس ظرف بیست روز با رعایت ماده ۱۸ آیین نامه فوق الذکر قابل رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه عمومی محل است.

نام و امضاء مشاور شورای حل اختلاف نام و امضاء اعضای شورای حل اختلاف

هـ) نمونه حکم به بطلان یا رد دعوی

خواسته خواهان... به طرفیت خوانده... عبارتست از مطالبه اجور معوقه (یا اجرت المثل ایام تصرف خوانده) از تاریخ... لغایت... در ملک او که با عنایت به رسیدگی های معموله و دفاع خوانده در قبال دعوی مطروحه و ابراز رسیدهای مأخوذه به امضاء خواهان و با عدم نفی و انکاری نسبت به آنها از سوی وی، موید دریافت اجاره بهای موضوع خواسته در مواعد مربوط به ایام تصرفات خوانده می باشد و جملگی مبین این واقعیت است که خوانده ذمه خویش را در قبال استفاده از منافع ملک خواهان مبری نموده و در نتیجه مدیون وی نمی باشد فلذا دعوی خواهان را بلا دلیل تشیخص و مستنداً به ماده ۱۹۷ از قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۲۵۷ از قانون مدنی حکم به بطلان دعوی (یا رأی به رد دعوی) خواهان صادر و اعلام می دارد رأی صادره با رعایت ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه (ماده ۱۳۴) قانون برنامه چهارم توسعه ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه عمومی محل است.

نام و امضاء مشاور شورای حل اختلاف نام و امضاء اعضای شورای حل اختلاف

ضمائم:

۱- آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**ماده ۱- تشکیل شورا**

۱- در اجرای ماده ۱۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت های مردمی، شورای حل اختلاف که در این آیین نامه به اختصار شورا نامیده می شود براساس سیاستگذاری که قوه قضائیه برای اجرای تدریجی آن در سطح استانهای کشور اعمال خواهد نمود، مطابق مواد بعدی تشکیل می گردد.

۲- ضرورت تشکیل شورا در هر محل اعم از روستا، بخش، شهر و یا محدوده ای از شهر، همچنین حوزه صلاحیت محلی آن را رئیس حوزه قضایی و فرماندار با مشورت شورای اسلامی شهر یا روستا تعیین می نمایند.

۳- تشکیل شورا منوط به موافقت رئیس کل دادگستری استان می باشد.

۴- تا وقتی که شورا در محلی تشکیل نشده یا شروع به کار نکرده و یا به هر علت تعطیل یا منحل شده باشد رسیدگی به امور مربوط به صلاحیت شورا کماکان با مراجع قضایی مربوط خواهد بود.

۵- قوه قضائیه به طریق مقتضی نسبت به آموزش اعضاء شورا اقدام می نماید.

ماده ۲- افتخاری بودن عضویت

۱- عضویت در شورا افتخاری است لیکن به تناسب وسعت حوزه، میزان فعالیت و آمار کارکرد، پاداش مناسبی به تشخیص رئیس دادگستری استان به آنان پرداخت می گردد.

۲- اعتبار لازم برای پرداخت پاداش در سال اول از محل صرفه جویی های قوه قضائیه و برای سنوات بعد در ردیف مستقل در بودجه دادگستری جمهوری اسلامی ایران پیش بینی خواهد شد.

ماده ۳- دفتر شورا

هر شورایی دارای دبیرخانه ای خواهد بود که مسئول آن توسط شورا تعیین و منصوب می‌گردد و مسئول تنظیم و حفظ پرونده ها و اموری است که برای انجام وظایف شورا ضرورت دارد و کارکنان دبیرخانه توسط حوزه قضایی مربوط، آموزش های لازم را خواهند دید.

ماده ۴- انتخاب اعضاء

۱- شورا از سه عضو تشکیل می‌شود. یک نفر به انتخاب قوه قضائیه بعنوان رئیس شورا، و یک نفر با انتخاب شورای شهر یا بخش یا روستای مربوط حسب مورد و یک نفر معتمد محل توسط هیأتی مرکب از رئیس حوزه قضایی، فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی و امام جمعه و در صورت نبودن امام جمعه، روحانی برجسته محل برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند، جلسات هیأت مذکور به دعوت رئیس حوزه قضایی تشکیل و رأی اکثریت در انتخاب معتبر است.

۲- احکام اعضای منتخب توسط ریاست قوه قضائیه یا کسی که از سوی ایشان مشخص خواهد شد صادر و ابلاغ می‌شود.

۳- در صورت استعفاء، فوت و یا غیبت غیر موجه بیش از چهارجلسه یا از دست دادن یکی از شرایط عضویت در شورا، فرد دیگری به کیفیت مقرر در این آیین نامه به جای او برای بقیه مدت انتخاب می‌شود.

۴- تشخیص موجه بودن یا نبودن عدم حضور پس از بررسی به عهده رئیس دادگستری استان خواهد بود.

تبصره- در مواقعی که یک شورای حل اختلاف برای چند روستا تشکیل می‌شود، یک نفر به انتخاب شورای بخش در شورا عضویت خواهد داشت.

ماده ۵- شرایط عضویت

۱- شرایط عضویت در شورا عبارت است از:

الف) تابعیت جمهوری اسلامی ایران

ب) التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ج) داشتن حداقل ۲۵ سال سن

د) دارا بودن اهلیت قانونی

ه) نداشتن سابقه محکومیت کیفری موثر

و) عدم اعتیاد به مواد مخدر

ز) حسن شهرت و عدالت لازم

ح) دارا بودن سواد کافی و آشنایی نسبی به موازین فقهی و مقررات قانونی.

۲- فارغ التحصیلان رشته حقوق، فقه و معارف اسلامی و سایر رشته های علوم انسانی با گرایش علوم اجتماعی و یا معادل آنها با داشتن سایر شرایط از اولویت برخوردارند.

ماده ۶- سمت های شغلی مانع از عضویت

اشخاص ذیل تا وقتی در سمت های شغلی خود هستند حق عضویت در شورا را ندارند

الف) قضات و کارکنان اداری دادگستری

ب) اعضای نیروهای نظامی و انتظامی

ج) استانداران، فرمانداران، شهرداران، بخشداران، دهداران، روسای ادارات و معاونان آنها و

مدیران و اعضای هیأت مدیره شرکت های دولتی

د) وکلا، کارشناسان رسمی دادگستری، سردفتران اسناد رسمی و دفترباران

ماده ۷- حدود صلاحیت

شورا در موارد ذیل صالح به رسیدگی می باشد:

۱- مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزایی که

رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می گردد.

۲- حل و فصل دعاوی و شکایات مطروحه با رعایت مراتب ذیل:

الف: در امور حقوقی

۱- کلیه دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم، ضمان قهری در

صورتی که خواسته عوی بیش از مبلغ ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال) نباشد.

۲- دعاوی خلع ید از اموال غیر منقول، تخلیه اماکن مسکونی و دعاوی راجع به حقوق ارتفاقی

از قبیل حق العبور، حق المجری، مزاحمت، همچنین ممانعت از حق و تصرف عدوانی در صورتی که

اصل مالکیت محل اختلاف نباشد.

۳- الزام به انجام شروط و تعهدات راجع به معاملات و قراردادهای در حدود صلاحیت در دعاوی

مالی

۴- مهر و موم، صورت برداری و تحریر ترکه

۵- تأمین و حفظ دلائل و امارات

۶- دعاوی مالی در صورت تراضی کتبی طرفین بدون رعایت حد نصاب



ب: در امور کیفری

۱- مراقبت در حفظ آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم در جرایم مشهود از طریق اعلام فوری به نزدیکترین مرجع قضایی یا مأموران انتظامی

۲- رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر تا پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال) جزای نقدی است و یا جمع مجازات قانونی حبس و جزای نقدی پس از تبدیل حبس به جزای نقدی تا پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال) می گردد.

۳- رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد (بند (ا) ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین- مصوب سال ۱۳۷۳).

تبصره ۱- رسیدگی به اموری که به موجب قوانین در صلاحیت مراجع غیر قضایی بوده است کماکان به عهده همان مراجع است.

تبصره ۲- رسیدگی به پرونده هایی که قبل از تشکیل شورا در دادگاهها مطرح شده است به عهده همان دادگاه هاست مگر آنکه طرفین ارجاع را به شورای حل اختلاف درخواست نمایند.

ماده ۸- شروع به رسیدگی

شورا به کلیه موارد موضوع صلاحیت خود در صورت اقدام به رسیدگی می نماید که: الف) درخواست یا شکایت به صورت کتبی و یا شفاهی مطرح شده باشد. موارد شفاهی در صورت مجلس درج می گردد.

ب) طرفین دعوا در حوزه شورا ساکن و یا اشتغال به کار داشته باشند مگر آنکه طرفین بر اقامه دعوی در محل سکونت و یا اشتغال یکی از آنها تراضی نمایند.

ج) اموال غیر منقول، واقع در حوزه شورا باشد هر چند طرفین مقیم آن حوزه نباشند.

د) جرم در حوزه شورا به وقوع پیوسته باشد.

ماده ۹- جهات رد عضو

جهات رد عضو یا اعضای شورا جز در مواردی که طرفین با یکدیگر تراضی کرده باشند همان جهات رد دادرسان می باشد که در قانون آیین دادرسی ذکر شده در صورت رد به جای عضو یا اعضای مردود عضو علی البدل جانشین خواهد شد.



ماده ۱۰- تشریفات رسیدگی و مجانی بودن اقدامات

۱- رسیدگی در شورا تابع تشریفات قانون آیین دادرسی نبوده و شورا به طریق مقتضی طرفین را دعوت نموده و اظهارات و مدافعات آنان را استماع و خلاصه ای از آن را صورتمجلس و به امضای اعضاء و طرفین می رساند.

۲- طرح شکایت یا دعوی، اعتراض و تجدیدنظرخواهی و اجراء آراء در هر مرحله مجانی خواهد بود.

ماده ۱۱- انجام تحقیقات

شورا می تواند اقداماتی از قبیل معاینه و تحقیق محل را به یکی از اعضاء ارجاع و یا براساس ضرورت نظر کارشناسی را درخصوص موضوع تحصیل نماید.

ماده ۱۲- تکلیف ادارات و ضابطین دادگستری در همکاری

در مواردی که انجام وظایف و اجرای تصمیم شورا مستلزم همکاری مراجع دولتی یا عمومی و ضابطین دادگستری است، مراجع مذکور مکلف به همکاری بوده و در صورت تخلف حسب مورد مستوجب تعقیب کیفری، اداری و انتظامی می باشند.

ماده ۱۳- درخواست مشاور

قوه قضائیه از بین قضات شاغل یا بازنشسته یا مستعفی یا وکلای دادگستری یا اعضاء هیأت علمی شاغل یا بازنشسته دانشگاه ها و موسسات عالی آموزشی در رشته حقوق یا از بین سایر افراد فارغ التحصیل در رشته حقوق به شرط دارا بودن شرایط استخدام قضات یک نفر را به عنوان مشاور شورای حل اختلاف انتخاب خواهد نمود.

آرای شورای حل اختلاف نزد مشاور ارسال می گردد در صورتی که مشاور، تصمیم شورا را از جهت صلاحیت و مقررات مذکور در این آیین نامه و سایر قوانین مربوط صحیح تشخیص دهد اجرای تصمیم شورا را در دعاوی مدنی ظرف پنج روز به متصدی دفتر دادگاه محل یا دبیرخانه شورا ابلاغ خواهد نمود و در امور کیفری مراتب را به مأمورین انتظامی جهت اجرای تصمیمات شورا ابلاغ می نماید و در صورتی که مشاور تشخیص دهد که در رسیدگی حدود صلاحیت شورای حل اختلاف و سایر مقررات رعایت نشده است پرونده را برای رسیدگی به مرجع صلاحیت دار دادگستری ارسال خواهد داشت.

ماده ۱۴- سعی در سازش

شورا مکلف است در کلیه اختلافات مرجوعه سعی و تلاش نماید تا موضوع به صورت سازش خاتمه یابد، در صورت حصول سازش، موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده در صورتجلسه نوشته و یا صورتجلسه به امضاء اعضای شورا و طرفین می رسد، مفاد سازشنامه که به ترتیب فوق تنظیم می شود نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آنان نافذ و معتبر است و در صورت لزوم مانند احکام دادگاه های دادگستری به موقع اجراء گذاشته می شود.

ماده ۱۵- تعیین تکلیف پرونده های خارج از صلاحیت

در صورتی که شورا رسیدگی به موضوع مطروحه را در صلاحیت خود نداند در امور کیفری پرونده را جهت رسیدگی به مراجع صالح قضایی ارسال می دارد و در امور مدنی مراتب را به مدعی جهت طرح دعوا در دادگاه صالح ابلاغ و پرونده مطروحه در شورا را بایگانی می نماید.

ماده ۱۶- صدور رأی

۱- شورا پس از رسیدگی طبق نظر اکثریت اتخاذ تصمیم نموده و رأی خود را مستدل و موجه به صورت کتبی به طرفین ابلاغ می نماید.

۲- رأی شورا نباید مغایر با قوانین موجد حق باشد در غیر اینصورت فاقد اعتبار خواهد بود.

ماده ۱۷- اصلاح رأی

هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی شورا، سهو قلم رخ دهد مانند حذف یا اضافه شدن کلمه ای و یا اشتباه در محاسبه، شورا رأساً با درخواست ذی نفع رأی را تصحیح می نماید، رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۸- اعتراض به رأی

۱- رأی شورا ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به طرفین قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه عمومی حوزه مربوط است مشروط بر اینکه اکثریت اعضای شورا با رسیدگی به اعتراض و تجدیدنظر خواهی موافق بوده و لزوم تجدیدنظر خواهی را درخواست نمایند در صورت تجدیدنظر رأی دادگاه قطعی است.

۲- آرای غیابی شورا ظرف مدت مذکور قابل واخواهی در همان شورا می باشد.

ماده ۱۹- اجرای آراء

آراء قطعی در امور مدنی به درخواست ذی نفع و به دستور رئیس شورا با صدور اخطار اجرایی به موقع اجراء گذاشته می شود. چنانچه با ابلاغ اخطار دایره اجرایی محکوم علیه ظرف ده روز حکم

را اجرا ننماید پرونده جهت اقدام قانونی برای اجرای حکم به اجرای احکام دادگاه یا دادگستری محل تحویل می گردد و در امور کیفری در صورتی که محکوم علیه مایل به پرداخت جزای نقدی بود آن را به حسابی که شورا تعیین خواهد کرد به حساب دولت واریز و قبض سپرده آن را ضمیمه می نماید و در صورت امتناع پرونده جهت اقدامات اجرایی در امر کیفری به دادگاه یا دادگستری محل تحویل می گردد.

ماده ۲۰- رعایت مقررات داوری

در مواردی که شورا به عنوان داور مرضی الطرفین به منازعه و اختلاف رسیدگی می کند رعایت مقررات مربوط به داوری مذکور در مواد (۴۵۴) الی (۵۰۱) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امر مدنی الزامی است.

ماده ۲۱- تأمین و تجهیز لوازم و امکانات

۱- محل تشکیل شورا با مشورت رئیس حوزه قضایی توسط فرمانداری تهیه و در اختیار شورا قرار خواهد گرفت

۲- تأمین محل، تجهیزات و وسایل اولیه از امکانات موجود و کمک های مردمی، متناسب با مراجعات به عهده فرمانداری محل است.

ماده ۲۲- نظارت دادگستری

رئیس حوزه قضایی در حسن جریان امور شورای حوزه قضایی خود نظارت خواهد نمود و در صورت مشاهده بی نظمی یا تقصیر در انجام وظایفی که به عهده شورا محول گردیده و همچنین در صورتی که یک یا چند نفر از اعضاء به عللی قادر به انجام وظیفه نبوده و یا شرایط لازم عضویت در شورا را از دست داده باشند مراتب را به هیأت مقرر در ماده ۴ این آیین نامه جهت اقدامات لازم گزارش خواهد نمود.

ماده ۲۳- اداره کل امور شوراهای

به منظور ایجاد هماهنگی و اعمال سیاستگذاری واحد در امور شوراهای اداره کل امور شوراهای حل اختلاف زیر نظر قوه قضائیه تشکیل می شود.

۲- از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی: فصل

یازدهم- رأی

مبحث اول- صدور و انشاء رأی

ماده ۲۹۵- پس از اعلام ختم دادرسی، در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید، در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رأی می کند.

ماده ۲۹۶- رأی دادگاه پس از انشاء لفظی، باید نوشته شده و به امضای دادرسی یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:

۱- تاریخ صدور رأی

۲- مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه

۳- موضوع دعوا و درخواست طرفین

۴- جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی براساس آنها صادر شده است.

۵- مشخصات و سمت دادرسی یا دادرسان دادگاه.

ماده ۲۹۷- رأی دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکتویس شده و به امضای دادرسی یا دادرسان صادر کننده رأی برسد.

ماده ۲۹۸- در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، با درخواست خواهان دادگاه مکلف به انشای رأی نسبت به همان قسمت می باشد و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه می دهد.

ماده ۲۹۹- چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن بطور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می شود.

مبحث دوم- ابلاغ رأی

ماده ۳۰۰- مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً یا وکیل وی یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید و الا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.

ماده ۳۰۱- مدیر یا اعضای دفتر، قبل از آنکه رأی یا دادنامه به امضای دادرسی یا دادرسی ها برسد، نباید رونوشت آن را به کسی تسلیم نمایند. در صورت تخلف، مرتکب به حکم هیأتیهای

رسیدگی به تخلفات اداری، به مجازات بند (ب) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری- مصوب ۱۳۷۲- و بالاتر، محکوم خواهد شد.^۱

ماده ۳۰۲- هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجراء نمود، مگر این که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن، به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد. نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن، برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود.

تبصره- چنانچه رأی دادگاه غیابی بوده و محکوم علیه مجهول مکان باشد، مفاد رأی بوسیله آگهی در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار مرکز یا محلی با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رأی محسوب می شود.

مبحث سوم- حکم حضوری و غیابی

ماده ۳۰۳- حکم دادگاه حضوری است، مگر اینکه خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و بطور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اختطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.

ماده ۳۰۴- در صورتی که خواندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنان در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت به دعوای مطروحه، علیه کلیه خواندگان، رسیدگی کرده و سپس مبادرت به صدور رأی می نماید. رأی دادگاه نسبت به کسانی که در جلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده اند و یا اختطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد غیابی محسوب است.

مبحث چهارم- واخواهی

ماده ۳۰۵- محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض، واخواهی نامیده می شود. دادخواست واخواهی در دادگاه صادر کننده حکم غیابی، قابل رسیدگی است.

ماده ۳۰۶- مهلت واخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود، مگر اینکه معترض به حکم ثابت نماید، عدم اقدام به واخواهی در این مهلت، به دلیل عذر موجه بوده است. در این صورت باید دلایل موجه بودن عذر خود را، ضمن دادخواست واخواهی به دادگاه صادر کننده رأی

^۱- قانون رسیدگی به تخلفات اداری: ماده ۹- الف-.... ب- توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی

اعلام نماید. اگر دادگاه ادعا را موجه تشخیص داد، قرار قبول دادخواست و خواهی را صادر و اجرای حکم نیز متوقف می شود. جهات زیر عذر موجه محسوب می گردد:

۱- مرضی که مانع از حرکت است

۲- فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد

۳- حوادث فهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست و خواهی در

مهلت مقرر، ممکن نباشد.

۴- توقیف یا حبس بودن، به نحوی که نتوان در مهلت مقرر، دادخواست و خواهی تقدیم کرد.

تبصره ۱- چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل

آید، آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضاء مهلت قانونی و قطعی شدن، به موقع اجراء

گذارده خواهد شد.

در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه، مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی

باشد، می تواند دادخواست و خواهی به دادگاه صادر کننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدو خارج

از نوبت در این مورد رسیدگی نموده، قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می کند. قرار قبول

دادخواست، مانع اجرای حکم خواهد بود.

تبصره ۲- اجرای حکم غیابی، منوط به معرفی ضامن معتبر، یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له

خواهد بود. مگر اینکه دادنامه یا اجرائیه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت

مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه و خواهی نکرده باشد.

تبصره ۳- تقدیم دادخواست خارج از مهلت یاد شده، بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله

تجدیدنظر، برابر مقررات مربوط به آن مرحله می باشد.

ماده ۳۰۷- چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجرای حکم، و خواهی نماید و در رسیدگی

بعدی حکم به نفع او صادر شود، خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی، به

واخواه می باشد.

ماده ۳۰۸- رأیی که پس از رسیدگی و خواهی صادر می شود، فقط نسبت به واخواه و واخوانده

موثر است و شامل کسی که و خواهی نکرده است نخواهد شد، مگر اینکه رأی صادره، قابل تجزیه

و تفکیک نباشد، که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی و خواهی

نکرده اند نیز تسری خواهد داشت.

مبحث پنجم- تصحیح رأی

ماده ۳۰۹- هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلم رخ دهد، مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد، تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی نفع، رأی را تصحیح می نماید. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی، ممنوع است. حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت، اجراء خواهد شد. تبصره ۱- در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام است، تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهد بود. تبصره ۲- چنانچه رأی مورد تصحیح، به واسطه واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام نقض گردد، رأی تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.

۳- از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری**فصل سوم- ترتیب رسیدگی و صدور رأی**

ماده ۱۸۸- محاکمات دادگاه علنی است به استثنای موارد زیر به تشخیص دادگاه:

- ۱- اعمال منافی عفت و جرایمی که برخلاف اخلاق حسنه است.
 - ۲- امور خانوادگی یا دعوای خصوصی به درخواست طرفین.
 - ۳- علنی بودن محاکمه محل امنیت یا احساسات مذهبی باشد.
- تبصره ۱- منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می باشد لکن انتشار آن در رسانه های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مقتری محکوم می شود.
- تبصره ۲- اخلال نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص موجب غیر علنی شدن محاکمه نیست و باید به گونه مقتضی نظم برقرار شود، رئیس دادگاه می تواند کسانی را که باعث اخلال نظم می شوند از یک تا پنج رو توقیف نماید، دستور دادگاه قطعی است و فوری به اجراء گذارده خواهد شد. دادگاه پیش از شروع به رسیدگی مفاد این تبصره را به اشخاصی که در دادگاه حاضرند یادآور می شود.

ماده ۱۸۹- حضور اشخاصی که کمتر از ۱۵ سال سن دارند در دادگاهی که به امور کیفری رسیدگی می کند به عنوان تماشاچی ممنوع می باشد.

ماده ۱۹۰- در مواردی که تحقیقات تکمیل و برای انجام محاکمه وقت تعیین شده باشد متهم یا وکیل او حق دارند پیش از شروع محاکمه به دفتر دادگاه مراجعه و از محتویات پرونده اطلاعات لازم را تحصیل کنند.

ماده ۱۹۱- هرگاه متهم یا مدعی خصوصی تقاضا کند از شخص یا اشخاصی که در دادگاه حضور دارند تحقیق شود هر چند قبلاً احضار نشده باشند، دادگاه تحقیقات لازم را از آنان به عمل می آورد.

ماده ۱۹۲- در صورتی که متهم در بازداشت باشد به همراه مأمور مراقب در دادگاه حضور می یابد. قاضی دادگاه پس از تشکیل جلسه و اعلام رسمی بودن آن، ابتداء هويت شاکي یا مدعی خصوصی را استعلام و شکایت و دعوی ضرر و زیان مالی او را استماع می نماید، سپس هويت متهم را برابر ماده ۱۲۹ این قانون استعلام نموده و به متهم و افراد ذی ربط در محاکمه اخطار می کند که در موقع محاکمه خلاف حقیقت و وجدان و قوانین و ادب و نزاکت سخن نگویند پس از آن دادگاه موضوع اتهام و دادخواست مدعی و تمامی ادله شکایت و اتهام را به متهم تفهیم و شروع به رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۹۳- رسیدگی به ترتیب زیر انجام می گیرد:

۱- استماع اظهارات شاکي و مدعی خصوصی یا وکلای آنان و شهود و اهل خبره ای که مدعی خصوصی یا شاکي معرفی کرده است.

۲- تحقیق از متهم، مبنی بر اینکه آیا اتهام وارده را قبول دارد یا نه؟ پاسخ متهم عیناً در صورت جلسه قید می شود.

۳- استماع اظهارات متهم و شهود و اهل خبره ای که متهم یا وکیل او معرفی می کند.

۴- بررسی آلات و ادوات جرم و استماع اظهارات وکیل متهم

۵- رسیدگی به دلایل جدیدی که از طرف متهم یا وکیل او به دادگاه تقدیم می شود.

دادگاه مکلف است مفاد اظهارات طرفین دعوا و عین اظهارات یک طرف را که مورد استفاده طرف دیگر باشد و همچنین عین اظهارات شهود و اهل خبره را در صورت مجلس منعکس نماید دادگاه پس از پایان مذاکرات به عنوان آخرین دفاع به متهم یا وکیل او اجازه صحبت داده و پس از امضاء طرفین رسیدگی را ختم می کند.

ماده ۱۹۴- هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب هیچگونه شک و شبهه ای نباشد و قراین و امارات نیز مؤید این معنی باشند، دادگاه مبادرت به صدور رأی

می‌نماید و در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می‌نماید. ماده ۱۹۵- در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد بود.

ماده ۱۹۶- دادگاه مکلف است از گواهان بطور انفرادی تحقیق نماید و برای عدم ارتباط گواهان با یکدیگر و یا با متهم اقدام لازم معمول دارد و بعد از تحقیقات انفرادی دادگاه می‌تواند بر حسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی یا با نظر خود مجدداً به صورت انفرادی یا جمعی از گواهان تحقیق نماید پیش از شروع به تحقیق، نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، درجه قرابت و سمت خادم و مخدومی با مدعی خصوصی یا متهم را استعلام، همچنین مفاد ماده ۱۵۳ این قانون را نیز رعایت می‌نماید.

ماده ۱۹۷- دادگاه پرسشهایی را که برای رفع اختلاف و ابهام و روشن شدن موضوع لازم است، از طرفین و شهود و مطلعین خواهد نمود. در صورتی که متهم جواب پرسشها را ندهد دادگاه بدون اینکه متهم را به دادن جواب مجبور کند رسیدگی را ادامه می‌دهد.

ماده ۱۹۸- وقتی که دادگاه شهادت شاهد یک طرف دعوا را استماع نمود به طرف دیگر اعلام می‌دارد که چنانچه پرسشهایی از شاهد دارد می‌تواند مطرح نماید.

ماده ۱۹۹- قطع کردن کلام گواهان در اثنای تحقیق ممنوع است. هر یک از اصحاب دعوا که سوالی داشته باشد توسط دادگاه به عمل می‌آورد.

ماده ۲۰۰- گواهان نباید بعد از ادای شهادت تا زمان که دادگاه تعیین می‌نماید متفرق شوند مگر با اذن دادگاه.

ماده ۲۰۱- در مواردی که دادگاه از شهود و مطلعین درخواست ادای شهادت و یا اطلاع نماید و بعد معلوم شود که خلاف واقع شهادت داده اند اعم از اینکه به نفع یا ضرر یکی از طرفین دعوا باشد علاوه بر مجازات شهادت دروغ چنانچه شهادت خلاف واقع آنان موجب وارد آمدن خسارتی شده باشد به تأدیه آن نیز محکوم خواهند شد.

ماده ۲۰۲- در صورتی که شاکی و مدعی خصوصی یا متهم یا شهود فارسی ندانند، دادگاه دو نفر را برای ترجمه تعیین می‌کند، مترجم باید مورد وثوق دادگاه باشد و متعهد شود که همه اظهارات را بطور صحیح و بدون تغییر ترجمه نماید.

ماده ۲۰۳- متهم و مدعی خصوصی می توانند مترجم را رد نمایند، ولی رد مترجم باید مدلل باشد، رد یا قبول مترجم به نظر دادگاه است و نظر دادگاه قطعی می باشد. موارد رد مترجم همان جهات عدم پذیرش شاهد است.

ماده ۲۰۴- در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا مطلعین کر یا لال باشند دادگاه اقدام لازم را برای تحقیق از آنها به وسیله اشخاص خبره معمول خواهد داشت.

ماده ۲۰۵- چنانچه یکی از طرفین دعوا نسبت به صحت تحقیقات ضابطین اشکال موجهی نماید، دادگاه تحقیقات لازم را رأساً و یا توسط قاضی تحقیق یا به نحو مقتضی دیگر انجام خواهد داد.

ماده ۲۰۶- چنانچه دادگاه در حین رسیدگی، جرم دیگری را کشف نماید موضوع را به صورت کتبی به رئیس حوزه قضایی اعلام و پس از ارجاع در حدود صلاحیت خود رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۲۰۷- در دعاوی ضرر و زیان دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استفاده طرفین هر گونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد در مواردی که برای دادگاه محرز باشد که استناد یا درخواست یکی از طرفین دعوا موثر در اثبات ادعا نیست، پس از استدلال می تواند از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند.

ماده ۲۰۸- در صورتی که پرونده ای دارای متهم اصلی، معاون و شریک بوده و همگی در دادگاه حضور داشته باشند تحقیقات از متهم اصلی شروع می شود.

ماده ۲۰۹- چنانچه در پرونده ای متهمین متعدد بوده و یا معاون و شریک داشته باشند در صورتی که به یک یا چند نفر از آنان دسترسی نباشد دادگاه نسبت به متهمین حاضر پرونده را تفکیک و رسیدگی و تعیین تکلیف خواهد کرد و نسبت به غایبین، در مواردی که رسیدگی غیابی امکان داشته باشد رسیدگی غیابی به عمل خواهد آورد و در غیر این صورت پرونده را مفتوح نگه می دارد.

ماده ۲۱۰- قاضی دادگاه پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رأی، درخصوص براءت یا مجرمیت متهم، نباید به صورت علنی اظهار عقیده نماید.

ماده ۲۱۱- در مواردی که برای صدور حکم نیاز به تحقیقات بیشتری است، پس از انجام تحقیقات محاکمه شروع و تا صدور حکم متوقف نخواهد شد و چنانچه محاکمه طولانی باشد به قدر لزوم تنفس داده خواهد شد.

ماده ۲۱۲- دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می نماید مگر این که انشاء رأی متوقف به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می نماید.

ماده ۲۱۳- چنانچه رأی دادگاه مبنی بر براءة یا تعلیق مجازات متهم باشد و متهم بازداشت باشد، فوراً آزاد می شود مگر آنکه از جهات دیگری بازداشت باشد.

تبصره- پس از انشای رأی، دادنامه باید ظرف سه روز پاکتویس و با نام خداوند متعال شروع و نکات زیر در آن تصریح و سپس به طرفین ابلاغ گردد:

(الف) شماره دادنامه با ذکر تاریخ و شماره پرونده

(ب) مشخصات دادگاه رسیدگی کننده قاضی آن.

(ج) مشخصات طرفین دعوا

(د) دلایل و مستندات رأی

(ه) ماهیت رأی و مواد قانونی که رأی مستند به آن می باشد.

ماده ۲۱۴- رأی دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی درخصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه ها نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند.

ماده ۲۱۵- پیش از امضای دادنامه، تسلیم رونوشت آن ممنوع است. متخلف از این امر به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

ماده ۲۱۶- رأی دادگاه در صورت مجلس قید و در دفتر مخصوص ثبت می شود و در صورتی که قاضی دادگاه حضوری رأی را به طرفین اعلام و ابلاغ نماید دادن رونوشت رأی به آنان بدون اشکال است.

فصل چهارم- رأی غیابی

ماده ۲۱۷- در کلیه جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق الهی ندارند هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند دادگاه رأی غیابی صادر می نماید، این رأی پس از ابلاغ واقعی ظرف ده روز قابل واخواهی در دادگاه

صادر کننده رأی می باشد و پس از انقضای مهلت وخواهی برابر قانون تجدیدنظر احکام دادگاه ها قابل تجدیدنظر است.

تبصره ۱- آرای غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن وخواهی نشده باشد، پس از انقضاء مدت وخواهی و تجدیدنظر به اجراء گذارده خواهد شد. هرگاه رأی صادره ابلاغ قانونی شده باشد در هر حال محکوم علیه می تواند ظرف ده روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادر کننده رأی تقاضای وخواهی نماید. در این صورت دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف و در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می نماید.

تبصره ۲- در جرایمی که جنبه حق الهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم ضروری نباشد دادگاه می تواند غیاباً رأی بر برائت صادر نماید. ماده ۲۱۸- دادگاه پس از رسیدن تقاضای وخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می شود و دلایل و مدافعات محکوم علیه را بررسی، چنانچه موثر در رأی نباشد رأی غیابی را تأیید می نماید و در صورتی که موثر در رأی تشخیص دهد و یا بررسی مدارک و مدافعات مستلزم تحقیق بیشتر باشد با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می نماید. در این صورت عدم حضور شاکی یا مدعی خصوصی مانع ادامه رسیدگی نخواهد بود.

والسلام



Blank lined area for writing, consisting of multiple horizontal dotted lines.